

ریشه شناسی جریان های سیاسی کوفی
در نیمه نخست قرن اول هجری/هفتم میلادی(1)
فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 9 - بهار 81

مارتین هیندز
ترجمه: دکتر محمدعلی رنجبر(*)

شناخت چگونگی بنیان شهر کوفه و روند تحول ساختار جمعیتی آن، از تأسیس در سال هفده هجری قمری تا ایام حکومت امام علی(ع)، نقش بنیادی در تبیین و معرفی جناح های سیاسی در نیمه سده هفتم میلادی/قرن اول هجری دارد. این جناح ها در حوادث منجر به قتل خلیفه سوم، و موضع گیریهای ایام حکومت امام علی (ع) نقش اساسی ایفا کردند. به گمان نویسنده، خاستگاه اجتماعی - اعتقادی هسته مرکزی نیروهایی که قیام سال 35 هجری را رهبری کردند و سپس در طول حکومت امام علی(ع) در موضوع حکمیت و انشعاب نهروان از مواضع متفاوت رویاروی شدند، در روند مطالعه جامعه کوفه به دست میآید. بازشناسی اوضاع برآمدن و شکل گیری این جناح ها و تبیین موضع گیریهای آن ها موضوع این مقاله است.

واژه های کلیدی: کوفه، شیعه، خوارج، قاریان، اشراف قبایل، شام، عراق.

دوران خلفای راشدین با مسایل فراوانی همراه است که تنها با اسناد و مطالبی که اغلب نارسا به نظر می رسند، قابل پژوهش است. در این میان بغرنج ترین مسایل در پیوند با نقش کوفه و پیدایش جناح های سیاسی است که در برگزیده هر دو جناح خلفای متقدم اموی و مخالفان خلفا، همچون ابن زبیر - که کمی بعد درگیر شد - خوارج، شیعه، و اشراف قبایل است. در این مقاله، نگرش ها در راستای ترسیم تصویری فراگیر از نتایجی است که از یک بررسی مفصل تر درباره شکل گیری جناح های سیاسی به دست آمده است. (2) این نتایج بر اساس مدارک موجود در متقدم ترین منابع تاریخی اسلامی در دسترس، بنا شده است، که برجسته ترین آنها بلاذری، طبری، ابن سعد، ابن اعثم کوفی، خلیفه بن خیاط و نصر بن مزاحم منقری است. (3)

از سال های 34 ق. / 5 - 654 م. تا 40 ق. / 1 - 660 م. در عربستان، مصر و هلال خصیب، دوران بحران ها بود. این بحران ها با بروز اختلاف در حکومت عثمان آغاز شده و به قتل او انجامید و با پیکارهای میان علی(ع) و معاویه ادامه یافته، با قتل علی(ع) پایان گرفت.

از زمان شهادت علی(ع) می توانیم سه جناح سیاسی عمده را در کوفه مشاهده کنیم که بررسی موقعیت متقدم آن ها، در این مقاله، مورد نظر است:

الف) خوارج؛ از زمان رویارویی های صفین به این نام نامیده شدند و مخالفت شان را هم در زمان علی(ع) و پس از آن بی درنگ آشکار کردند.

ب) شیعه؛ اساساً حامیان علی(ع) بودند و پس از آن نیز در جرگه جنبش های مخالف حاکمیت قرار گرفتند.

پ) رهبران قبیله ای؛ معمولاً ((اشراف القبيله)) نامیده می شدند. اینان در ساختار قدرت رسمی عراق در آغاز دوران اموی واسطه حاکمیت بنی امیه و جمعیت قبیله ای بودند.

در عراق، نظام حکومتی از زمان معاویه و ((زیاد)) تا روزگار ((حجاج)) بر بنیاد سازمان قبیله ای استوار بود و در آن سازمان، پشتیبانی رهبران قبیله از حکومت و حمایت متقابل حکومت از آن ها در نظر گرفته می شد. در این برهه ساختار اساسی بر بنیاد نظام قبیله ای پیش از

اسلام بود. (4) با این حال، بایسته است وضع جدید حکومت مرکزی و ویژگی نظامی دو شهر کوفه و بصره را در نظر داشت. در این دو شهر، مردان پیکارگر (مقاتل) در گروه های قبیله ای سازماندهی شده بودند که به نوبه خود ((ارباع)) و ((اخماس)) کوفه و بصره را تشکیل داده بودند. هر گروه قبیله ای از طوایف تشکیل شده بود و واحدهای موسوم به ((عرافات)) جزء کوچک تر طوایف بودند. اشراف القبایل در عراق مستقر بودند و حکومت مرکزی، خواه امویان یا زبیریان، بر آن ها و از طریق آن ها بر دیگر ساکنان عراق فرمان می راندند. این شیوه اداره تنها با انتصاب حجاج و ورود مقدمه نیروهای شامی به عراق و شورش برجسته ترین اشراف قبایل، یعنی عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس کندی، تغییر کرد.

خوارج و شیعه در آغازین سال های دوران اموی چگونه بودند؟ نتیجه اصلی که این مقاله می جوید این نکته است که مخالفت خوارج و شیعه در آن زمان به میزان زیادی در رویارویی مستقیم با قدرت مرکزی نبود، بلکه در رویارویی با سران قبایل بود که قدرت مرکزی از طریق آن ها اعمال می شد. تفاوت میان مخالفت این دو گروه، در آن مرحله این بود که اساسا خوارج انفعالی (5) عمل می کردند و شیعه انقلابی. (6) اما در يك مورد اتحاد نظر داشتند که هر دو گروه حامی نوعی نظام اجتماعی اسلامی بودند که در آن نظام، رهبری قبیله ای از نوع سنتی جایی نداشت اما دیدگاه آن ها در مورد نوع شکلی که نظام اجتماعی اسلامی باید به خود می گرفت، متفاوت بود؛ خوارج به عقب به نا انسجامی (7) روزگار عمر می نگرستند و شیعه سیاست مساوات طلبانه علی (ع) آرمان شان بود و بر نظریه عصمت امام تکیه داشتند. مراحل شکل گیری هر دو گروه (شیعه و خوارج) در پیوند با مخالفت شان با نظم قبیله ای موجود بود. در مورد خوارج بایسته است به این نکته توجه شود که واژه ((خارجی)) به عنوان کسی که خروج می کند و برای خود ((شرف)) کسب می کند بدان که این شرف دوامی داشته باشد، تعریف شده است. (8) در مفهوم سنت قبیله ای، کسی صاحب ((شرف)) بود که خاندان او سه نسل متوالی رهبری را در اختیار داشته اند و او اینک چهارمین آن ها باشد و در این مرحله قبیله در تبعیت او باشد. (9)

در این راستا، به سادگی خوارج در جرگه کسانی قرار می گیرند که مدعی ((شرف)) بودند اما طبق معیارهای سنتی از ((شرف)) قبیله ای بهره مند نبودند. خوارج در واقع مدعی شرف ((اسلامی)) بودند و امتیازاتی را در نظر داشتند که در زمان عمر به ((نخستین مهاجران)) (10) عراقی دادند. در دفاع از این گونه امتیازات بود که آن ها با حکومت که از حمایت رهبران قبیله ای برخوردار بود تصادم داشتند.

شیعه در دوران متقدم اموی شامل:

الف) برخی از ((نخستین مهاجران)) به کوفه می شد که از هواداران علی (ع) بودند اما متعاقبا نقشی در حکومتی با سازمان قبیله ای نداشتند. از این جمله، حجر بن عدی کندی است که کاملا تحت الشعاع اقتدار محمد بن اشعث کندی بود.

ب) بیشترین ((مهاجران جدید)) (11) از قبایل، که تا زمان علی (ع) و پس از آن به کوفه نیامده بودند. اینان به امید بهبودی وضع شان در برابر قدرت رهبری قبیله ای مسلط ایستادگی می کردند. برخی از گروه های کندی، حمدانی و بجلی که در آغاز به عنوان پرشورترین حامیان علی (ع) ظاهر شدند، بعدا حمایت خود را از حجر بن عدی، حسین بن علی (ع) و مختار بن ابی عبید نشان دادند. گزارش مفصل و تقریبا مرحله به مرحله پیروزی مختار بر رهبران قبایل را ابومخنف آورده است. (12) طبق آن، به روشنی تمام مشخص است که حامیان کوفی مختار از جبانه قبیله ای بودند، در حالی که رهبران قبایل در نقاط مناسب کوفه می زیستند. گرچه در این زمان جبانه (13) در مرحله ای عقب مانده تر از رشد شهر کوفه قرار داشته است؛ به سبب وجود گورستان یا فضاهای باز که برای چراندن یا آشامیدن حیوانات استفاده می شد اما روشن است تا آن مرحله آن ها همچون بیشتر مردم در کوفه ساکن شده بودند. در واقع جبانه تنها مکانی بود که در طی بیست و اندی سال گذشته مهاجران جدید می

توانستند در آن سکونت گزینند. به هنگام شورش مختار، رهبران قبیله ای عقب نشینی کردند و در يك حرکت ناموفق کوشیدند کنترل جبهه مربوط به خودشان را در اختیار گیرند، آن گونه که ابومخنف با دقت محل جنگ خیابان های خروجی (افواه سکک) را نشان داده است، سپس در صدد بر آمدند از ورود شیعیان به کوفه ((قدیمی)) (14) مانع شوند. (15) اما با ورود شیعیان به کوفه ((قدیمی)) رهبران قبیله ای در ارگ محاصره شدند. این پیروزی کوتاه مدت، یکی از خیزش های مردم قبیله بر رهبری مسلط قبیله ای بود. پیشگویی مختار در خور توجه است که نوید فروپاشی رهبری قبیله ای مسلط و توزیع مجدد ثروت را داده بود. (16)

در اوایل دوره اموی، نظم اجتماعی کوفه و دیگر شهرها اساساً نظامی قبیله ای و طایفه ای بود، تا آن جا که تمایزش با نظام پیش از اسلام تنها در وجود قدرت مرکزی و تنظیمات و سازماندهی نظامی شهر دیده می شد که موجب همبستگی جدیدی شده بود. معاویه این نظم قبیله ای را به مثابه طرح اساسی ساختار قدرت اموی پروراند. با پیدایش این نظام، تلاش ناپایداری که در دوره خلفای راشدین در راستای بنیان نوع دیگری از نظام اجتماعی آغاز شده بود، به پایان رسید. با این توضیحات، اکنون به گذشته باز می گردیم و با برخی نظریات کلی درباره خلافت عمر، مطلب را پی می گیریم.

این موضوع روشن است که هدف سیاسی برجسته وی حراست از تفوق مدنی ها بود که از زمان محمد (ص) آغاز شد. ابوبکر نیز در راستای رویارویی با تهدیدات رهبران ((رده))، آن را حفظ کرد. عمر در راه نیل به این هدف، رهبری و دیگر اختیارات را به کسانی واگذار کرد که وفادار به این هدف بودند و منافع شان در حفظ تفوق مدنی ها بود. از این رو در خلافت عمر، نقش های مهم و حساس را صحابه، انصار و دیگر صاحبان ((سابقه)) اسلامی به عهده داشتند. عمر با طرح ((سابقه)) اسلامی به عنوان ملاک اصلی ارزش در نظام تشکیلات و نظارت اجتماعی، در پی فراهم کردن وحدتی فراگیر در جامعه بود. وحدتی که در برگیرنده طرح های متغیر و متحول از اتحادهای ناپایدار میان طوایف و گروه های آن نباشد. پی ریزی این تشکیلات جهت استقرار ((رهبری اسلامی)) بود؛ یعنی حامیان تفوق مدنی، طراحان ایدئولوژی یگانه و هماهنگ، و نیروهای مقابل کسانی که تمایلات پراکنده سازی [و گریز از مرکز] را داشتند. اشراف در گروه اخیر [نیروهای خواهان پراکندگی]، رهبران پیشین رده بودند، اینان موکداً از قدرت فرمانروایی محروم بودند. (17) هنگامی که عمر در واپسین ایام خلافتش با لزوم تشکیلات جدید جهت اداره مناطق تازه فتح شده روبه رو شد، اصل ((سابقه)) محور طرحش بود.

در نظام توزیع مواجب که در 20 ق. / 641 م. وضع شد، سه نوع دسته بندی وجود داشت: الف) مراتب مختلف مهاجران و انصار که سالیانه از پنج تا سه هزار درهم دریافت می کردند. ب) کسانی که در عملیات پیش از یرموک و قادسیه شرکت داشتند (اهل الایام) و کسانی که در یرموک و قادسیه حاضر بودند، که اینان به ترتیب سه تا دو هزار در هم دریافت می کردند.

پ) روادف (کسانی که پس از یرموک و قادسیه آمدند) که اینان بسته به زمان شرکت شان در فتوحات در مراتب مختلف جای می گرفتند. پیرامون این گروه اظهار نظرهای گوناگونی شده است، اما احتمالاً آن ها سالیانه از هزار و پانصد تا دو بیست درهم دریافت می کردند. عراف (18)، واحدی برای توزیع 100/000 درهم در کوفه و بصره شد؛ بیست تن برای توزیع مواجب افراد گروه اهل الایام، از قرار هر فرد [3/000 درهم] به اضافه فوق العاده ها؛ 43 تن برای توزیع مواجب افراد گروه اهل القادسیه، از قرار هر فرد [2/000 درهم]؛ شصت تن برای توزیع مواجب نخستین موج از روادف (الروادف الاولی)، از قرار هر فرد [1500 درهم]؛ از 20 ق. / 641 م. دیوان عمر تنظیمات شجره نامه ای را مورد استفاده قرار داد که منحصرأ از سوی خبرگان در امور نسب شناسی تنظیم می شد. اما [در عین حال] اصل تقدم اسلامی مدنظر بود. در بیشتر جاها، احتمالاً عراف ها گروهی از افراد قبایل همانند بودند اما يك عراف، اصولاً يك گروه از افراد با تقدم اسلامی یکسان بودند. (19)

اصل سابقه اسلامی، که در برخی سطوح تأییدی بر امتیازات نخستین مهاجران ایالتی بود، در نگاه نخست ممکن است به نظر رسد که جای زیادی در تصمیمات مربوط به زمین نداشته است، زیرا عمر بود که فرمان داد سواد نباید میان فاتحانش تقسیم شود، بلکه باید ((برای

مسلمانانی که پس از ما می‌آیند))، محفوظ بماند. با این تصمیم که منابع، به جز سیف بن عمر از آن به عنوان ((سواد فیء)) برای مسلمانان نام برده اند، به سکنه سواد اجازه داده شد که آن زمین‌ها را به عنوان مردم تحت حمایت ((ذمه)) کشت کنند و مالیات پردازند. سیف بن عمر به این نوع زمین، پیوسته با عنوان زمین ((صلح)) یا ((ذمه)) اشاره دارد. این‌ها از اموال بیع ناپذیر (موقوف) کوفه به حساب می‌آمدند و از عواید آن‌ها، که سیف بن عمر آن را جزا می‌نامد، برای پرداخت مواجب کوفیان استفاده می‌شد که شامل پرداخت جهت نگه داری ذمه نیز می‌شد. 15 عواید این زمین‌ها به مدینه فرستاده می‌شد و مازاد عواید آن میان مواجب بگیران تقسیم می‌شد. (20) این تصمیم در مورد قسمت عمده سواد به اجرا گذاشته شد اما شامل همه آن نمی‌شد. دسته دوم زمین‌ها که سیف پیوسته با عنوان ((فیء)) به آن اشاره دارد، در ارتباط با نخستین مهاجران ایالتی قرار داشت. این زمین‌ها عموماً ((صافی)) و به صورت جمع، صوافی نامیده می‌شد که سیف نیز این عنوان را به کار برده است و شامل زمین‌هایی می‌شد که به شاه ساسانی، خاندانش و کسانی که با او متواری شدند، تعلق داشت و مواردی چون مرداب‌ها، بیشه‌زارها، راه‌ها و ایستگاه‌های پاسداری جزء این زمین‌ها محسوب می‌شد.

از گزارش‌های سیف بر می‌آید که این زمین‌ها برای استفاده انحصاری فاتحان اصلی بود؛ کسانی که سیف آن‌ها را ((اهل الفیء)) و ((اهل المداین)) می‌نامد. منظور کسانی است که در فتح مداین در سال 16 ق. / 637 م. شرکت داشتند. عمر به آن‌ها فرمان داد که می‌توانند زمین‌ها را تقسیم کنند و آن‌گونه که مایلند در آن مستقر شوند مشروط به این که [15 عواید] را به او پردازند. اما سیف می‌افزاید که تقسیم زمین‌های صوافی نمی‌توانست عملی شود، زیرا این زمین‌ها در سراسر سواد پراکنده بودند و متقاضیان آن‌ها نمی‌خواستند [برای تصاحب آن‌ها] پراکنده شوند. افزون بر این، ممکن است تا این زمان تعدادی از متقاضیان از عراق دور باشند.

به هر روی، آن‌ها زمین‌های صوافی را به عنوان میراث بیع ناپذیر (حبس) قرار دادند و تصدیق آن به عهده ((خودشان یا کسی که آن‌ها به او راضی می‌شدند)) قرار گرفت. این دسته اراضی که ((اهل الفیء)) به خود اختصاص دادند (یستدعاه اهل الفیء) بنابر نوشته سیف بخش اعظم زمین‌های سواد را شامل نمی‌شد (لاعظم السواد). (21)

بر اساس این تنظیمات، نخستین مهاجران نه تنها مواجب زیادی از محل عواید ((ذمه)) دریافت می‌کردند، بلکه به تناسب، بهره زیادی از هر تقسیم‌ی که از عواید مازاد آن می‌شد، می‌بردند و منحصراً 45 عواید اراضی صوافی را در اختیار داشتند. تردیدی نیست که این تنظیمات از تلاش جهت محدود کردن و تحت قاعده درآوردن آن‌چه که آن‌ها پیشتر برای خود قائل بودند، فراتر رفت. به هنگام طرح این پرسش که چگونه این تنظیمات به سرعت و به گونه‌ای فراگیر انجام شد؛ به نظر می‌رسد که دلیلی برای پذیرش این مورد که تصمیمات سال 20 ق. / 641 م. عمر اثرات فوری داشت، وجود ندارد. وی در سال 20 ق. بنیاد دیوان را آغاز کرد اما تا زمان مرگش، یعنی پایان سال 23، تقریباً کار ناتمام مانده بود. (22) به همین شیوه، درباره سواد در سال 20 تصمیم گرفته شد اما اجرای آن تا وقتی که نواحی سواد به گونه موثری آرام نشد، نمی‌توانست شروع شود. (23) تنها، عمل تفکیک میان ((ذمه)) و ((صوافی)) توانست شروع شود. به هر روی، تنها در واپسین ایام خلافت عمر بود که مدیریتی سازمان یافته در عراق نمایان شد. تا آن هنگام، نخستین مهاجران برای پنج سال یا بیشتر آن مناطق را به خود اختصاص داده بودند.

از مجموع مراکز مناطقی که توسط اعراب در زمان عمر فتح شد، به نظر می‌رسد نظم سیاسی و اجتماعی کوفه شانس بیشتری جهت استقرار و ماندگاری داشت. این سعد در آغاز اثرش درباره کوفه، شماری از روایاتی را ثبت کرده است که بر اساس آن عمر کوفیان را ((راس اهل الاسلام، جمجمه الاسلام)) و غیره می‌خواند. (24) می‌توانیم بپرسیم چرا شامیان یا اهل بصره این‌گونه خوانده نشدند. به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش آن باشد که تنوع جمعیت کوفه به بهترین وجه با نظامی که عمر در نظر داشت مستقر سازد، هماهنگ و منطبق بود.

پاره‌ای از اعراب نخستین فرصت‌های پیش آمده برای جنگ را دریافتند و برای شرکت در آن

راهی شام شدند. اینان به نسبت در گروه های بزرگ و منسجمی سازماندهی شدند. در مناطق بصره، تمیم و بکر مسلط بودند و تنها تعدادی از نخستین مهاجران که حدود سیصد تن می شدند، از نواحی دورتر آمده بودند. در حالی که در کوفه تعداد نخستین مهاجرانی که از مناطق دور آمده بودند، حدود ده هزار یا بیشتر می شد. (25) این تعداد از لحاظ جمعیت ترکیب متنوعی داشتند، به گونه ای که از اکثریت و تسلط طوایف یا گروه های بزرگ طوایف خبری نبود.

آنچه آمد نشانگر ویژگی مهم نخستین فتوحات نیز است؛ بدین معنا که در آغاز، شام به عنوان جبهه اصلی محسوب می شد و سپس جزیره، در حالی که جبهه عراق در مرتبه بعد قرار داشت. (26)

جمع نامتجانس نیروهای عرب که در قادسیه پیروز شدند، شامل:

(الف) تعداد کمی از گروه های یمنی و حجازی، که بیشتر ساکن بودند، [یا] دست کم تعدادی از آن ها که عمر گرد آورده بود و به سبب پیروزی اعراب در شام به سال 14 ق. / 635 م. می توانستند برای [جبهه] عراق، در نظر گرفته شوند.

(ب) گروه های مختلطی از بدویان و یك جا نشینان که میان حجاز و عراق زندگی می کردند و به جبهه جنگ روی آورده بودند.

(پ) گروه های پراکنده از بدویان مرز نشین بکر و تمیم که از گذشته به تاخت و تاز درون [قلمرو] عراق ساسانی عادت داشتند. بنیان (اختطاط) (27) کوفه که نشانگر آغاز در دست گرفتن عملیات در عراق بود، در حالی صورت گرفت که جبهه ((جزیره)) از سمت شمال فعال شد و احتمالاً تمام گروه نخست و اکثر گروه دوم را وادار کرد، اما حضوری که برای دسته های گروه سوم از ربیع (بکر و دیگران) و تمیم فراهم ساخت اندک بود. از قرار معلوم، بیشتر این دسته ها بنا بر عادات بیابان گردیشان به مناطق پیرامون سکونتگاه شان باز می گشتند. تردیدی نیست که آن ها درون مناطق تازه فتح شده ای که دارای مراتع بهتر بودند، نیز رخنه می کردند.

از این رو، خطاط کوفه نخست برای کسانی در نظر گرفته شد که از مناطق دورتر آمده بودند. تصور عمر این بود که کوفه می بایست برای مسلمانان ((دارالهمجره)) باشد و ساکنان آن ((مهاجران)) کوفه باشند. (28) ترکیب نامتجانس ساکنان کوفه عمر را امیدوار کرد که طرح اسلامی او میان کوفیان با موفقیت همراه باشد. میان نخستین مهاجران، نفوذ رهبران قبیله نمودی نداشت و با وجود تأثیر نظام ((عراف)) و تعاون ناشی از ((هجرت)) اساس مقبول جامعه شکل گرفت. حضور به موقع 370 تن از صحابه ساکن کوفه، احتمالاً عمر را در نیل به هدفش مصمم تر می کرد. (29)

در ایام خلافت عمر، تحت تسلط اهل مدینه، اتحاد ظاهری حفظ شد. اما پوشش این اتحاد ظاهری به هنگام مرگ عمر 23 ق. / 644 م. مندرس شده بود. به محض توقف فعالیت های نظامی و آغاز تقسیم عواید فتوحات، و با بنیاد نوعی مدیریت محلی که بیشتر به کارگیری الگوهای تشکیلات نظامی بود، مشکل حفظ یکپارچگی پیچیده تر شد و دور دستی مدینه مانع بیشتری بر سر راه آن ایجاد کرد. عمرو بن عاص، فاتح مصر، در آستانه نافرمانی آشکار بود. در شام خانواده ابوسفیان به سرعت بر علایق دوره پیش از اسلام خود تکیه زدند و بر اساس آن موضع گرفتند. در کوفه خلال سال های 20 ق. / 641 م. تا 29 ق. / 649 م. اوضاع رو به تشنج گذاشت که عناصر و نیروهای اصلی در این اوضاع عبارت بودند از:

(الف) حضور گروه نخستین مهاجران که به لحاظ ((سابقه)) شان [در اسلام] امتیاز داشتند.

(ب) ورود مهاجران جدید (روادف)

(پ) قدرت رهبران قبایل

(ت) تلاش پی گیر در به سامان در آوردن مناطق فتح شده

(ج) فروکش کردن و تقریباً توقف توسعه کوفه که به دنبال [نبرد] نهاوند شروع شده بود.

خلال سال های 29 - 20 در کوفه و قلمرو آن موقعیتی پیش آمد که بسیاری - نه همه - نخستین مهاجران، ((جهادگر قدیمی)) (30) قلمداد شدند. یکی از اسباب این مورد، هجوم ((روادف)) به کوفه بود که پس از ورود مهاجران اصلی بود. اینان موجب کمتری دریافت می کردند و بهره ای از نخستین غنایم بزرگ نبردند و تا 20 ق. / 641 م. فعالیت چشمگیری نداشتند. به دنبال فتح شام، مصر و جزیره، جای شگفتی نبود که مانعی جهت یورش بزرگ به سوی شرق وجود نداشته باشد و مهاجران جدید مهیاترین گروه کوفی بودند که خواستار به اجرا در آوردن چنین حمله ای بودند. (31) افزون بر این، پس از نبرد نهاوند (21 ق. / 642 م.) اصلاح مهمی در اصل سابقه اسلامی صورت گرفت، بدین شکل که موجب مهاجران جدید که از خود شجاعت نشان داده بودند، به میزان موجب اهل قادسیه یعنی دو هزار درهم در سال افزایش یافت. (32) این احتمال وجود دارد که هجوم مهاجران جدید از این زمان افزایش یافته باشد. برای اعراب اکنون کنترل عراق تضمین شده بود، در حالی که پیش از این چندان قطعی نبود و در صورتی که فشار بر جبهه بیزانس همچنان افزایش می یافت، ممکن بود رسمیت مرکز عملیاتی کوفه به خطر افتد. رقم چهل هزار مرد جنگجوی کوفی در زمان به کارگماری ولید بن عقبه (25 ق. / 646 م. یا 24 ق. / 645 م.) (33) تعداد تقریبی مهاجران جدید را به دست می دهد، زیرا کل اعرابی که در قادسیه جنگیدند، نمی توانست از سی هزار تن (34) بیشتر باشد و تمام این تعداد در قلمرو کوفه نمانده بودند. (35) افزون بر این، معلوم نیست تمام افرادی که در آن جنگ شرکت کرده بودند، خلال ده سال بعد به عنوان جنگجو وارد عمل شده باشند. بر اساس گزارش سیف بن عمر از اختطاط، یکی از پیامدهای ورود مهاجران جدید، تغییر سریع طرح اسکان در کوفه بود. این طرح از زمان واگذاری تخصیص ها (36) به ((اهل ایام و القادسیه)) وجود داشته است. با افزونی تعداد مهاجران جدید تخصیص ها آن عده را بسنده نبود، به طوری که آن عده که تعداد هم قبیلهگان تازه واردشان زیاد بود، تخصیص های خود را ترک می کردند و به آنان می پیوستند. در عین حال، آن عده که تعداد هم قبیلهگان تازه واردشان کم بود، آن ها را در تخصیص های تخلیه شده جای می دادند یا این که مجبور بودند به بهای بر هم زدن آسایش خودشان، جایی برای آن ها در نظر بگیرند. (37) یکی دیگر از پیامدهای آشکار ورود مهاجران جدید، کاهش نسبت نخستین مهاجران به کل جنگجویان بود. در این اوضاع می بایست میان نخستین مهاجران و مهاجران جدید انتظار وقوع بحران داشت. اما سیف به برخی از نخستین مهاجران اشاره می کند که تعداد زیادی از مهاجران جدید به آن ها روی آوردند، در حالی که برای دیگر نخستین مهاجران وضع به این شکل نبود. این موضوع، نشانگر پیچیدگی زیاد موقعیت است، زیرا که از تفاوت رتبه میان نخستین مهاجران حکایت دارد.

به مبحث رهبران قبایل بازگردیم. وسعت نفوذ این ها در کوفه که تحت کنترل بود، نباید مبالغه آمیز پنداشته شود، به ویژه نقش برجسته پیروزهای برخی از رهبران پیشین رده، بر قابلیت اجرایی حکومت عمر که مانع سالاری آن ها بود، تردید نداشت. اشعث بن قیس با 1700 تن از پیروان یمنی اش به سپاه سعد بن ابی وقاص پیوست. پس از این، اشعث در فرماندهی هفتصد تن از کندیها در نبرد قادسیه حاضر شد. (38) او به عنوان شخصی با پیشینه ارتداد، به طور رسمی فرمانده بیش از صد نفر، از او به عنوان فرمانده پیروی کردند. تا زمان [نبرد] نهاوند، آشکارا، بسیاری بیش از صد نفر، از او به عنوان فرمانده پیروی کردند. تا زمان [نبرد] نهاوند، تنها برای دو تن برخی محدودیت های حکومتی عملی شد. آن دو عمر بن معدی کرب و طلح بن خویلد بودند که بدون بیان دلیل روشن، با ذکر نام از سالاری بازداشته شده اند. (40) از اشعث در زمره جانشین فرمانده و به عنوان فرمانده جناح راست نام برده شده است. (41)

نقش برجسته فرماندهی چون اشعث در میدان جنگ، روشنگر پوشیدگی و کاهش نفوذ او در دیگر زمان هاست که با وجود ((سیاست رهبری اسلامی)) (42) به گونه موثری تعدیل شده بود. افزون بر این، دیگر رهبران قبیله ای که مرتد نبوده اند، همچون جریر بن عبدالله بجلی، سعید بن قیس همدانی و مخنف بن سلیم ازدی، اگر در زمره روادف همراه قبایل خود بودند، مقام کسب می کردند.

موردی که نیاز است در تحولات سیاسی کوفه در سال های 29 - 20 مد نظر باشد، رشد

حساسیت نخستین مهاجران، در قبال افزایش آشکار نظارت مدنی هاست. تصمیمات عمر درباره دیوان و مقررات مربوط به سواد در سال 20 / 641 اتخاذ شد اما این تصمیمات به تدریج می توانستند تأثیر گذارند و به اجرا در آیند.

هنگامی که عمار یاسر حکومت کوفه را داشت (احتمالا 22 / 643) جریر بن عبدالله و دیگر مخالفان عمار به صراحت خواهان برکناری او بودند، زیرا عمار در نظر داشت قدرتی بیش از آن چه آن ها آماده بودند در اختیار او نهند، اعمال کند. افزایش موجب برخی از روادف نهند می تواند یکی از علل مشاجره باشد و احتمال دارد به لحاظ به کارگیری کنترل بیشتر بر سواد باشد که عمار در صدد انتقال به مدائن بود. (43)

جریر بن عبدالله به شدت با تصمیم عمار مخالفت کرد، از آن رو که جریر در منطقه حلوان منافع داشت. (44) به هر روی، این واکنش در برابر عمار تنها نمونه ای از واکنش های فراوان نخستین مهاجران کوفه در زمان ولید بن عقبه حاکم منصوب عثمانی بود. ولید می گوید اقدامات سازمان یافته ای را صورت دهد، اقداماتی در جهت کنترلی که کاملاً غیر قابل ضمانت بود. برای نمونه، گفته شده که به دستور عثمان کاروان سرایی (45) به مدیریت ابن مسعود، که در آن زمان مسئولیت خزانه را داشت، برای تجار حبوبات که عمدتاً از کلمبی ها بودند بنیان شد. طوایف کلمبی نماینده ای در کوفه نداشتند. در مقابل این عمل، اعتراض شدیدی از سوی ابوسمال اسدی، یکی از نخستین مهاجران وارد شد. وی پیش از این، شخصاً عهده دار میزبانی و سکونت تجار حبوبات بود. (46) از آن جایی که بیشتر مالیات های سواد، احتمالاً از حبوبات پرداخت می شد، باید فوراً پی به این نکته بریم که [بنیان کاروان سرا] به مثابه دستور حکومتی جهت کنترل آن مالیات ها بوده است. پس مسأله اصلی، حفظ تفوق مدنی ها از جانب عثمان و ولید بود که به عنوان مقابله با تلاش کوفیان جهت در دست گرفتن امور خودشان قلمداد می شد و همین امر مشکلات فراوانی را در زمان حکمرانی ولید موجب شد.

ما فرمان عثمان را که جهت اعدام تعدادی از جوانان کوفی متهم به قتل صادر شده، در دست داریم. اشعاری که در این باره سروده شده، مخالفت آشکاری را با مداخله عثمان در مسأله ای که کاملاً محلی تلقی می شد، نشان می دهد. (47) این موضوع درباره قتل جادوگری که شرح آن به تفصیل در مآخذ آمده است نیز صدق می کند. (48) نمونه های بیشتری از تشدید کنترل را می توان دید، [از جمله] در توافق ولید با پرداخت موجب مختصر به غلامان و دیگران که در فهرست موجب بگیران نبودند، (49) همچنین کاهش بیشتر مازادها (50)، که از قرار معلوم با پرداخت موجب به روادف، اینک رو به اتمام بود. از این رو، جای شگفتی نیست که سیف بن عمر می گوید: ولید میان ((عامه)) محبوبیت دارد که احتمالاً منظور از عامه باید همه گروه های روادف باشند؛ چه آن هایی که موجب دریافت می کردند و چه آن هایی که دریافت نمی کردند و دشمنان او میان ((خاصه)) هستند (یعنی نخستین مهاجران که بیشترین موجب و سایر امتیازات را داشتند (اشراف العطا)). (51) در فرجام، میان ولید و ابن مسعود در مورد مقدار پولی که ولید از خزانه به امانت گرفته بود، منازعه درگرفت. ابن مسعود در پرداخت بدهی ولید پافشاری می کرد و عثمان، فرمانی در بازداشتن او نوشت. مقدمه فرمان عثمان با این جمله آغاز می شد: ((شما [ابن مسعود] برای ما تنها يك خزانه دار هستید)). (52) ابن مسعود بی درنگ از سمت خزانه داری استعفا کرد و اعلام کرد که خودش را ((خزانه دار مسلمانان)) می پنداشت. (53) کناره گیری ابن مسعود مرحله مهمی را در ضعف روش قدیمی که نشانگر وحدت اسلامی تحت تفوق مدنی ها بود، نشان می دهد.

آخرین نکته در بسط و توسعه کوفه میان سال های 20 و 29، تنزل و تقریباً توقف حرکت های [نظامی] بزرگ با حضور کوفیان پس از جنگ نهند بود. منظور این نیست که تلاش خاصی جهت حفظ و ابقای نیروی محرك [نظامی] انجام نمی گرفت، بلکه، احتمالاً ترس از گسترش بیش از حد فعالیت های نظامی مستولی بود. اطلاعات [موجود] درباره 000/40 جنگجو در زمان به کارگماری ولید، برای ما روشن می کند 10 / 000 تن هر سال در یورش های فصلی در دو ناحیه سرحدی [ثغور] کوفه، یعنی ری [4/000تن] و آذربایجان [6/000تن] شرکت داشتند. (54) از این رو مسلم است که این دو جبهه (سرحد) فعال نگه داشته شده بودند،

اما نه به این مفهوم که ضرورتا پیشرفتی در کار باشد. این روال در طی حکمرانی ولید ادامه داشت. در این زمان، آگاهی های کمی از ری در دست است، اما روشن است که محدوده آن از يك سو به ((دشت کبیر)) و از سوی دیگر به کوه های طبرستان می رسید. کنترل عرب بر بسیاری از آن نواحی سست بود و در خود ری شورش هایی از سوی مردم محلی رخ می نمود. (55) درباره آذربایجان (اردبیل و منطقه پیرامون) مطالب بیشتری در دست است، اما بسیاری از آن ها پراکنده و مغشوش است به ویژه آن چه که به کرونولوژی مربوط است. به هر روی، در این جا هم اعراب، مناطق از پیش اشغال شده را به مناطق تازه فتح شده منضم کردند. با این حال دلیلی برای پذیرش این مورد که در مدت حکمرانی ولید برکوفه و پیرامون آن، پیروزهای دیرپایی در شمال ارس به دست آمد، در دست نیست. (56)

در نگاهی فراگیر، بحران کوفه در اواخر حکمرانی ولید، ناشی از واکنش به اقتدار مرکزی مدنی ها بود و مخالفان ولید در رهاندن خود، به طرح مسئولیت ها و وظایفی که طبق معیارهای شرعی و قانونی زمان (57) مورد توجه قرار گرفته بود، روی آوردند. دشمنی با ولید از میان نخستین مهاجران پدیدار شد، اما به این مفهوم نبود که تمام آنها به يك میزان اظهار مخالفت کرده باشند، بلکه فعال ترین مخالفان در زمره اشخاصی بودند که منابع به کوتاهی با مفهوم متقدم تر (58) از آن ها یاد می کنند، (59) به ویژه اطلاعاتی جالب توجه است که حاکی است میان این ها افرادی یافت می شوند که ولید آن ها را عزل کرده بود. (60) در هر حال، این نکته در نهایت روشن شده که فعال ترین مخالفان، از میان کم نفوذ ترین رهبران نخستین مهاجران بودند؛ یعنی رهبران گروه های کوچک قبیله، و کسانی که حساس ترین افراد به هر نوع تغییر و تحول بودند و به علت این که کمترین پیرو را داشتند، مصمم ترین افراد در حفظ و حراست از نظم بنیان یافته توسط عمر بودند، که از اهمیت نسبی این گروه با ورود روادف کاسته شده بود. روادف به دیگر رهبران قبایل پیوستند. از این رو عاملی در کاهش منابع مالی شدند که [از این پس] از طریق فتوحات نیز افزایش نمی یافت. نظر به این که شبان و منزلت نخستین مهاجران به واسطه رشد ماهیت پایگاه رهبران قبایل رو به ضعف نهاد، آن ها به ضرورت، موضعی واکنشی اتخاذ کردند. وضعی که عثمان در رو داشت، روشن بود. خلیفه جهت حفظ تمامیت نظم موجود و به کارگیری اصول تشکیلاتی که عمر بنیاد نهاده بود، دریافت که کنترل امری ضروری است، اما انجام چنین اقدامی برای بسیاری از نخستین مهاجران کوفه که در وضع عدم فتوحات جدید و تداوم رخنه مهاجران جدید قرار گرفته بودند، نامطبوع بود. راه حل روشن بود: کسب پیروزهای تازه برای کوفی ها، جهت فرو نشاندن فشار رو به افزایش بر مناطق موجود. گرچه اوضاع بصره به لحاظ برخی جنبه های مهم تفاوت داشت، اما در آن جا نیز به همین اندازه برای توسعه [مناطق وابسته به شهر] فشار وجود داشت. عثمان انتظار داشت که فتوحات جدید يك بار دیگر مجرای خروج ضروری را برای مهاجران جدید تأمین کند که در این صورت وضع زندگی مناسبی برای نخستین مهاجران در مناطقی که توسط خودشان فتح شده بود، فراهم می شد. سیاست عثمان تا حدی از گفته او در سال 29 / 50 - 649 م. روشن است: ((مناطق فتح شده به کسانی که نخستین بار آنها را در اختیار گرفته اند، تعلق دارد)). (61)

انتصاب سعید بن عاص به [حکومت] کوفه در 29 / 50 - 649 و عبدالله بن عامر به [حکومت] بصره، تقریباً در همان زمان، نشانگر آغاز مرحله جدید در پیشروی به سوی شرق از آن دو جبهه است. اما تنها در جبهه بصره پیروزی حاصل شد. ابن عامر پایگاه عرب را در فارس تثبیت کرد و در کرمان و سیستان پیشروهای پیروزمندان ای داشت و وارد خراسان ساسانی شد. از سوی دیگر، سعید بن عاص در کوشش جهت فتح نواحی آن سوی قومس و طبرستان شکست خورد. در حقیقت این خط سیر برای مدت طولانی پس از این، از سوی اهالی کوهستانی آن مناطق نا امن شد. بنابراین سعید متوجه جبهه شمالی گردید؛ جایی که مناطق در اشغال عرب به نواحی خزر متصل بود. اما در این جا نیز کوفی ها پیشروی نداشتند و در نبرد بلنچار در 31 / 2 - 651 متحمل شکست سختی شدند. پیامد شکست کوشش هایی که جهت افزایش مناطق [وابسته] کوفه با فتوحات دنباله می شد، مشخص شدن ثغور بود. احتمالاً سعید پیش از این و به هنگامی که نیروها را در اردبیل مستقر کرد، در این اندیشه بود که آن جا، هم چنین قزوین (62) نواحی سرحدی خواهند بود. به هر روی،

او به مقابله با مسأله فشار بسیاری که بر منابع و مناطق مفتوحه موجود وارد می شد، ادامه داد. مسلماً تحت این اوضاع، او از به کار بستن فرمان عثمان، مبنی بر ((تعلق مناطق مفتوحه به کسانی که نخستین بار آن را فتح کرده اند)) ناتوان بود. بهترین شیوه ای که می توانست در پیش گیرد، اسکان و ابقای گروه های بزرگ در مناطق [وابسته]، جهت کاهش فشار از ((مصر)) [قلمرو خاص و اصلی] کوفه بود. به عنوان پیامدی دیگر، تمایزاتی که قبلاً سایه افکنده بود، روشن تر شد. با هدایت نخستین مهاجران سه دسته بندی کلی ظاهر شد:

الف) قدرتمندترین رهبران قبایل، کسانی که قدرت رو به افزایش را در مناطق فتح شده، به دست آورده و از سوی دو گروه: نخستین مهاجران و مهاجران جدید پیروی می شدند.

ب) رهبران کم نفوذتر قبایل با پیروانی کمتر.

پ) رهبران گروه های کوچک قبیله.

در پیوند با نخستین گروه، تحول مهم، به کارگماری ((اشعث بن قیس کندی)) در آذربایجان بود، جایی که او آن جا را پس از يك عملیات در سال 28 / 9 - 648، با نظر ((ولید)) ترك کرده بود. به همراه اشعث شمار زیادی نیرو به شکل مستقر و ثابت در اردبیل ساکن شدند. (63) به کارگماری رهبری چون اشعث با پیشینه ارتداد، به روشنی انحرافی بزرگ از نظم موجود بود. چنان که سیف بن عمر به این موضوع در ارتباط با شکست عرب در بلنجار اشاره می کند و می گوید:

کوفیان زمان حکومت عثمان متحول شده بودند، طوری که عثمان از میان آن ها، کسانی را به کار می گماشت که مرتد بودند [بدان وسیله] برای آن ها (کوفیان) توافق و آرامش می جست. عثمان کوفیان را به حقوق شان نرساند و فساد را بین آن ها افزایش داد، چنان که دنبال اهداف دنیوی افتادند. (64)

دیگر نمونه مهم از به کارگمارده شده ها را می توان در 33 / 4 - 653 دید؛ یعنی زمانی که ((سعید بن عاص)) انتصابات جدیدی داشت. این هنگام سعید بن قیس همدانی (65) به [حکمرانی] ری منصوب شد. او از با نفوذترین خاندان های همدان بود؛ یعنی آل مرث از قبیله السبع، که اهمیتش به عنوان محرك و پیشگام همدان پیش از این از سوی عمر خاطر نشان شده بود. (66)

از سوی دیگر، جایگزین سازی نخستین مهاجران، یعنی کسانی که شیآن و منزلت شان بیشتر اسلامی بود تا قبیله ای، در مناطق مختلف مطرح بود. در مورد آذربایجان، فهرستی از نام چنین اشخاصی را در دست داریم. روشن است کناره گیری آن ها بی درنگ پس از نبرد بلنجار بوده است. (67)

بایسته است به تشکیلات جزیره (68) در روزگار معاویه توجه شود؛ (69) جایی که سرانجام در سال 26 / 7 - 646 به حکومت شام ملحق شد. (70) پیش از این نیروهای عرب از عراق در فتح جزیره شرکت کرده بودند و این مهم است که نخستین مهاجران عراقی هم چون مصیب بن نجبه الفزاری، مالك اشتر نخعی و صعصعه بن صوحان عبدی تنها پس از حدود سال 29 / 50 - 649 به بعد، در مسایل راجع به ((مصر)) کوفه نام شان ذکر شده است. ما آگاهیم که در شرق، زمان به کارگماری سعید بن قیس همدانی به حکومت ری، یزید بن قیس ارحبی از [حکومت] همدان کناره گیری کرد. (71) احتمالاً او از 22 / 613 در آن جا بوده است. (72) در اکلیل کمتر به یزید بن قیس پرداخته شده، همین بی توجهی، به پذیرش این مهم کمک کرده که وی اساساً به عنوان رهبری اسلامی دارای شیآن و منزلتی بوده و در همدانی ها [به عنوان رهبر قبیله] اهمیت چندانی نداشته است. (73) هنگامی که چنین نمونه هایی از جایگزینی در گزارش ها به دست می آید، مفهوم گفته سیف روشن می شود که در 34 / 5 - 654 ((کوفه خالی از رهبرانی بود که در صدد جدایی باشند یا موجب فتنه ای شوند)). (74)

برای نخستین بار اصطلاح ((قرآ)) در ضمن گزارش ها درباره فرمانروایی سعید بن عاص آمده است. اطلاعات فراوان درباره آن ها، روشننگر این موضوع است که قرآ از جمله نخستین مهاجران بودند که شرح شان آمد و اشتر نخعی و یزید بن قیس ارحبی از برجستگان آن ها بودند. گفتیم که سعید هنگام ورود به کوفه گزارشی برای عثمان فرستاد و در آن احساسی را که جهت ورود روادف ایجاد شده بود، شرح داد. عثمان در پاسخ به او توصیه کرد صاحبان

سابقه اسلامی را تا حد ممکن تسکین دهد. (75) این در ایامی بود که امیدواری فتوحات تازه برای کوفیان، نوید حل مسأله را می داد. سعید بی درنگ جهت ارزیابی و شناخت از خواسته های قابل توجه ((اهل الایام و اهل القادسیه))، به طور کلی، و قرآ و اشتر به طور خاص گامهایی برداشت. (76)

قابل توجه است که با گذشت زمان سعید موفق به آرام کردن نخستین مهاجران شد، چنان که تا سال 33/4 - 653 مسأله حادی در این باره ایجاد نشد. به تدریج، عدم توافق در باره سواد، منجر به نزاعی میان اشتر و اطرافیان او با یکی از کارگزاران سعید شد که حدود دو جین از قرآ، از جمله اشتر - پس از این ماجرا - به شام تبعید شدند. (77) ایامی که این عده در شام بودند، مشکلات بیشتری در کوفه پیش آمد. شروع مسأله با يك نامه دادخواهانه بی نام بود که در مفاد آن اشاره به ((جماعت مسلمانان کوفه)) داشت. این نامه را تعدادی از قرآ و از آن جمله یزید بن قیس برای عثمان فرستادند. (78) این عده از قرآ، با اصرار از اشتر و دیگر تبعیدیان خواستند که به کوفه باز گردند و این در حالی بود که سعید در مدینه به سر می برد. به زودی اشتر و یزید از جمله سرآمدان گروهی شدند که سعید را از کوفه راندند. کوفیان پس از این واقعه ابوموسی اشعری را به عنوان حاکم برگزیدند. (79) اصطلاح قرآ ارزش عاطفی داشت. از این جهت می تواند مورد توجه باشد که قاریانی میان سپاهیان مسلمان در پیکارهای بریج، یرموک و قادسیه تعیین کرده بود. وظیفه قاری تلاوت سوره انفال، موسوم به سوره جهاد، پیش از شروع جنگ بود. ظاهراً در آن زمان تمام مردان جهادگر مسلمان این سوره را آموخته بودند. (80) افزون بر آن، عمر به گونه ای پی گیر بر یادگیری قرآن اصرار می ورزید و اعلام کرده بود موجب سالانه 2000 درهم را به کسانی که قرآن را بیاموزند، خواهد داد. (81) قابل توجه است که اصطلاح قرآ تا حدود سال 1 / 30 - 650 به چشم نمی خورد؛ یعنی درست زمانی که تقسیم بندی مراتب نخستین مهاجران به گونه کامل نمایان شد. قرآ از نخستین مهاجران بودند و در اساس شیآن و منزلتی به عنوان رهبر قبایل نداشتند، و حقیقت تقدم در مهاجرت تنها ادعای آن ها در کسب شیآن و منزلت بود. برای شخصی چون معاویه، قرآ به سادگی به عنوان تازه به دوران رسیده های حق شناس و طماع محسوب می شدند. چنان که او به کسانی [از قرآ] که به شام تبعید شده بودند، این موارد را گوشزد کرد. به ویژه این نکته در ارزیابی معاویه از قرآ قابل توجه است که به گمان او آن ها به مثابه ((کسانی هستند که به زعم خودشان مردم را بر اساس احکام قرآن خطاب قرار می دهند اما همت و تلاش آن ها در ایجاد فتنه است و چشم شان بر اموال اهل ذمه)). (82)

تاکنون روشن شده است که قرآ از نخستین مهاجران بودند که کمترین پیروزی را داشتند؛ البته بودند دیگر نخستین مهاجران صاحب جاه و منزلت که از قرآ نبودند. افزایش نفوذ تعدادی از این ها موجب واکنش شدید قرآ شده بود و آن ها را رو یاروی عثمان و سعید، به عنوان کسانی که موجب چنین وضعیتی شده بودند، قرار داده بود. فتوحات تازه و جود نداشت، که همین موجب عدم بسندگی منابع و درآمدها در زمانی شده بود که با ورود مهاجران جدید نیازها افزایش یافته بود. دلیل منازعه و درگیری قرآ در 34 / 5 - 654 تهدید یا کاهش موجب معاش بود. (83) اما از همه مهم تر، مسأله سواد مطرح بود که نزاع 33 / 4 - 653 را موجب شد. اشتر از این مسأله در تحریک بر ضد سعید و عثمان در سال 34 / 5 - 654 استفاده کرد. همین نکته در دفع سعید از کوفه در همان سال مورد استفاده قرآ قرار گرفت. (84) در این مورد واکنش قرآ در برابر پیامدهای اصول تشکیلاتی بود که بر سواد تاثیر داشت. عمل یکپارچه کردن مدیریت را ولید شروع کرد و سعید آن را ادامه داد. (85) از فرمان عثمان نیز بر مآید که توجه خاصی به این جنبه می شد، این فرمان بنا بر گفته سیف درباره فیء (صوافی) بود. بنا بر این فرمان ((آن عده از اهل مدینه که شاهد [جنگ های] قادسیه و مداین بودند و کسانی که [بعدا] [در مدینه] ماندند و به عراق هجرت نکردند)) آزاد بودند سهم خود از اراضی نزدیک به مدینه (حجاز و عربستان جنوبی) را به این نواحی [صوافی عراق] منتقل کنند. سهم این عده از اهالی مدینه محاسبه می شد و با مصالحه ای کلی مبادله صورت می گرفت. در نتیجه این طرح، طلحه بن عبدالله، مروان بن حکم، اشعث بن قیس و افرادی از قبایل که در عراق بودند، در عوض اراضی که در دیگر نقاط داشتند، مناط

قابل توجهی از آن چه این زمان صوافی عراق قلمداد می شد، به دست آوردند. (86) اکنون روشن است که تأثیر این طرح، تقویت بیشتر موقعیت رهبران قبیله ای کوفه در قیاس با دیگر افراد نخستین مهاجران بود، که در عربستان جنوبی یا غربی صاحب زمین بودند. در واقع می توان ادعا کرد که این اولین کاربرد واژه ((قبایل)) در مسایل راجع به کوفه، در منابع است. از اشعث در زمره کسانی که در دیگر مناطق صاحب زمین بودند و در مبادله شرکت کردند، نام برده شده است.

اما از سوی دیگر، به موجب این طرح، رهبرانی از عربستان جنوبی بودند که سودی نمی بردند. این مورد بعید است که شخصی چون یزید بن قیس در عربستان جنوبی صاحب زمینی باشد تا در مبادله شرکت کند. (87) به هر روی، این نگرش ها، چیزی جز در راستای تفهیم نکته ای که قبلاً بیان شد نیست، که میزان نفوذ و اقتدار رهبران ((نخستین مهاجران)) متفاوت بود و از این جهت تا آن جا که به سواد مطرح است، تردیدی وجود ندارد. ما تأکید کردیم که از جانب کسانی که مشمول اراضی ((صوافی)) می شدند، اعتراضی بر تنظیمات وارد نشد، که به نظر می رسد دلایل این امر عبارت باشند از:

الف) آن ها نظر مخالفی در استحقاق اهل مدینه نداشتند.
ب) در تنظیمات اشاره ضمنی بر تأیید حق انحصاری فاتحان اصلی بر اراضی باقی مانده از صوافی رفته بود.

به هر روی، يك پیامد مهم ناشی از تنظیمات تا این مرحله، این بود که نخستین مهاجران هم اراضی ذمه را در دست داشتند و هم از حقوق انحصاری اراضی صوافی سود می بردند. سعید در راستای نظم بخشیدن به امور، امتیازاتی را که عملاً برای پانزده سال یا بیشتر برقرار بود، بر هم زد. این جاست که گفته معاویه معنای روشن تری می یابد:

((انما همهم الفتنه و اموال اهل الذمه)); (88) علت اصلی خصومت قرآ با سعید نیز از این جا ریشه می گرفت.

به هر روی در عملیاتی که از سوی اشتر و یزید بن قیس رهبری شد و شامل چند گروه پانصد تا هزار نفری - که در مجموع سه هزار تن می شدند - بود، قرآ سعید را از کوفه راندند و کنترل سواد را در دست گرفتند. (89) رقم سه هزار تن نشان گر این نکته است که قرآ به نمایندگی از گروه افراطی مخالفان که در ((مصر)) [کوفه] اقامت داشتند، دست به کار خلع عثمان شده بودند. این گروه اکثریت مخالفان را شامل نمی شد، اما افرادی چون اشتر میان آنان بودند. موضوع خلع عثمان از جانب گروه میانه رو ((نخستین مهاجران)) (رهبران گروه های قبیله ای) پشتیبانی نشد. این ها در زمان دفع سعید موضعی جانبدارانه نداشتند. تحت این وضع است که ابوموسی اشعری هنگامی که توسط اشتر برای برپایی ((صلاه)) دعوت می شود، با شرط تبعیت از عثمان می پذیرد و اشتر و دیگران مجبور به موافقت می شوند. افزون بر این، دست کم دو تن از رهبران تا زمانی که از ثبات موقعیت کوفه مطمئن نشدند، آن جا را ترك نکردند. از جمله این دو تن، جریر بن عبدالله بجلی بود که محل خدمت خود را ترك کرده بود و در ((مصر)) [کوفه] (90) به سر می برد و آن جا را تا زمانی که دوباره توسط ابوموسی به منصب پیشین گمارده نشد، ترك نکرد. (91) بنابراین در 5 / 34 - 654 کوفه به يك آرامش موقت و تعادل دست یافت و تا زمانی که نظارت مستقیم امویان برقرار شد، به ظاهر یکپارچگی اسلامی حفظ شد. ابوموسی سعی داشت توازن کوفه را میان گروه اشتر، میانه روهای ((مصر)) [کوفه] و رهبرانی که در مناطق [تابع کوفه] بودند، حفظ کند، هم چنین به عنوان میانجی میان کوفیان و عثمان عمل کند.

متعاقب دفع سعید، برای مدتی در کوفه آرامش حکم فرما بود. اما در [سرزمین] مصر، با وجود اوضاع همانند با کوفه بحران بیشتری حاکم بود. این بحران ها به مدینه منتقل شد و با مساعدت دیگر گروه های ناراضی به قتل عثمان منجر شد. در این مقاله جایی برای انحراف از موضوع و پرداخت تفصیلی به حوادث وجود ندارد. اما می توان بیان کرد که تعدادی از کوفیان در حوادث مدینه و قتل عثمان شرکت داشتند.

با توجه به آن چه که در بالا درباره مصالحه انجام شده در کوفه ذکر شد، دست کم اصرار برخی از یاران اشتر در رها شدن از شر عثمان کمتر جای شگفتی دارد. پس از قتل عثمان، علی(ع) به طور عمده با حمایت انصار و ایالات شورشیه که نمایندگان شان را به مدینه

فرستاده بودند خلیفه شد. در مخالفت با وی در مکه گروهی از قریشیان سربلند کردند. بسیاری از آن‌ها از صحابه و مهاجران بودند؛ یعنی کسانی که زمانی مخالف سیطره امویان بودند. اکنون زیر نقاب مهاجران، خواهان تسلط تمام و کمال قریش بودند.

این صحنه پر تنشج به عراق منتقل شد؛ جایی که مکی‌ها نیروهای قبیله‌ای را در نواحی بصره تجهیز و تحریک کرده بودند. علی(ع) به کوفه رفت و از حمایت آنان برخوردار شد و ائتلاف مکه - بصره را در نبرد جمل متلاشی کرد. در این زمان معاویه به طور منفعلانه در رأس حاکمیت شام باقی مانده بود.

با حرکت علی(ع) به سوی کوفه، ابوموسی کوشید در باب کوتاهی کوفیان بی طرف بماند، زیرا کوفیان به جهت اصرار و ترغیب عایشه از حمایت مخالفان مکی‌ها دریغ داشتند، اما موقعیت ابوموسی می‌طلبید که به حمایت از مکی‌ها وارد عمل شود. به هر روی، علی(ع) به همراهی حدود یک هزار تن به نزدیکی کوفه رسید و با 000/10 - 000/9 کوفی همراه شد. این‌ها کمی پس از این، بخش اصلی نیروهای علی(ع) را در نبرد جمل تشکیل می‌دادند. اینان احتمالاً بخش اصلی ((نخستین مهاجران)) کوفی بودند که در ((مصر)) (کوفه) سکونت داشتند و سیف با کاربرد اصطلاح ((نفار و اهل الجماع)) به خوبی بین فعالان و اعتدالیون این گروه تمایز قایل شده است. (92) در مورد این تقسیم بندی به بالا نگاه کنید. اشعث و جریر بن عبدالله که در هیچ مرحله [از حوادث] در ((مصر)) (کوفه) نبودند، به علی(ع) پیوستند، همین طور سعید بن قیس همدانی، گرچه او در ((مصر)) بود. (93)

پس از نبرد جمل علی(ع) راهی کوفه شد. تعداد کمی از رهبران کوفه که او را حمایت کرده بودند، به لحاظ نیاز به داشتن عراقی مستقل و استوار - اساساً کوفه - با او در مقابله با معاویه، متحد شدند. گرچه گفته ایم که علی(ع) به هنگام ورود به کوفه وارد قصر آن جا نشد، (94) اما دیگر شواهد نیز این نتیجه گیری را که علی(ع) از ابتدا قصد داشت از کوفه به عنوان پایگاهی مهم استفاده کند، رد می‌کنند. علی(ع) نیاز به ائتلافی داشت که در آن کوفیان به مراتب به عنوان جزء اصلی در نظر گرفته شوند، اما این ائتلاف با حضور رهبران قبیله‌ای موجود صورت می‌گرفت. در عین حال لازم بود توان و قدرت علی(ع) و برخی رهبران قبایل در جلوگیری و خنثی سازی اقتدار دیگر رهبران قبایل حفظ شود، چنان که او به عنوان مانعی در برابر این رهبران پر قدرت و با نفوذ قبیله‌ای قرار داشت. دو تن از مهم ترین رهبران قبیله، اشتر و حجر بن عدی بودند، هم چنین عدی بن حاتم. این سه تن همچون دیگرانی که توسط علی(ع) موقعیت شان تقویت شده بود، از جمله قرآ بودند و در تقسیم بندی سیف در زمره نفار [فعالان] قرار می‌گرفتند. اشتر رهبر تمام مذبح شد که مرکب بودند از:

الف) تابعین نخعی او.

ب) احتمالاً مابقی مهاجرین جدید نخعی.

پ) دو گروه از حارثی‌ها و رهبران شان. (95)

مرتباً اشتر با گماردن وی از سوی علی(ع) به [حکومت] جزیره بیشتر شد. (96) همچون حجر، علی(ع) دستور داد که به موقعیت اشعث توجه شود و او به عنوان رهبر کنده در جنگ صفین تعیین شد. (97) بیشترین بخش از پیروان اشعث احتمالاً از مهاجران جدید کندی بودند. (98)

عدی توسط علی(ع) به عنوان رهبر تمامی افراد قبیله طی که در کوفه بودند، برگزیده شد، هم چنین او در صفین حضور داشت. قبیله کوچک حزمیر (99) با این تنظیمات مخالفت کرد. زید بن حصن که در زمان عثمان و در جنگ صفین از جمله قرآ بود و بعداً خارجی شد، از بزرگان حزمیر بود.

رهبرانی چون اشتر، حجر و عدی به همراهی پیروان شان، هسته سخت حامیان کوفی علی(ع) (شیعه) را تشکیل می‌دادند. اما انبوه کوفیان توسط رهبران قبایل هدایت می‌شدند؛ کسانی که در کسب موقعیت مدیون علی(ع) نبودند و طبیعتاً برای حمایت از او بی میل بودند. در واقع قوتترین این رهبران قبایل، اشعث و جریر و سعید بن قیس داشتند آرامش و توازنی را که علی(ع) در صدد ایجاد آن بود، از بین ببرند. اما اشعث که تا پیش از نبرد صفین در آذربایجان مانده بود، تصمیم گرفت در رویارویی با معاویه خود را در زمره یکی از

رهبران پر قدرت قبیله ای قرار دهد و در مقابل، با حمایت رسمی بی دریغ از علی (ع) جهت تحکیم موقعیت خود به عنوان یکی از رهبران پر قدرت قبیله ای عراق گام بردارد. بدیهی است حالت بلا تکلیفی میان علی (ع) و معاویه بیشترین سود را به او می رساند. جریر نیز در آغاز حمایت رسمی اش را از علی (ع) اعلام کرد، اما به زودی با در پیش گرفتن حالت بی طرفی، حمایت خود را [در واقع] پس گرفت. سعید بن قیس جهت باقی ماندن در رهبری همدانی ها مدبرانه تمایل ظاهری خود را به علی (ع) بیان داشت. بنابراین هیچ یک از رهبران قبایل، تمایلی به جنگ با معاویه نداشتند. در زمانی که در مذاکرات اولیه با معاویه، اشتر و دیگر رهبران شیعه در کوفه مصرانه و بدون تعلل علی (ع) را به حمله [بر معاویه] فرا می خواندند، بیشتر کوفیان به او توصیه می کردند در همان موقعیت بماند. (100)

از زمان ورود علی (ع) به ((مصر)) کوفه تا زمان شهادتش [یعنی] در دوران جنگ صفین و پیشآمدهای بعدی در عراق، موقعیت این دو صف بندی ثابت ماند. رهبران شیعه علی (ع) را به نبرد با معاویه فرا می خواندند. آن ها با نتیجه حکمیت مخالف بودند و خود را به طور کامل در اختیار علی (ع) قرار داده بودند. (101) از سوی دیگر، بیشتر رهبران قبایل تمایلی به جنگ با معاویه نشان ندادند و با بی علاقگی در صفین حاضر شدند و بی درنگ و با رغبت طرح صلح پیشنهادی حکمیت را پذیرفتند.

اگر چه ما آگاهی کمی از معیارها و اقدامات مالی علی (ع) داریم، اما می توانیم با اطمینان بگوییم که طبیعت برابر طلبانه علی (ع) عامل بزرگی در حمایت مهاجران جدید از رهبری شیعی بود. در مقابل، عامل بزرگ رویگردانی دیگر رهبرانی بود که بین حالت بی اعتنائی و خیانت تردید داشتند. مسلم است که با این اوضاع، موقعیت علی (ع) در برابر معاویه تضعیف می شد. (102)

سومین و آخرین جناح های کوفی، قرایی بودند که بعدا خارجی شدند. (103) وضع این گروه همچون وضع قرآ در زمان عثمان بود. در واقع، دست کم بعضی از آن ها هم چون زید بن حصن از جمله قرآ در زمان عثمان بوده اند. از سوی دیگر، بعضی قرآ سابق، از جمله اشتر، حجر و عدی تحت حکومت علی (ع) از بزرگان شیعه شدند. دیگر تمایز مهم، این بود که تعداد قرآ در زمان حکومت علی (ع)، بیشتر شد. (104) نخستین قرآ از نخستین گروه های مهاجر کوچک به ((مصر)) [کوفه] و شاید بخش های نزدیک تر به سواد بودند. اما زمانی که حوادث منجر به جنگ صفین شد، گروه های بیشتری از این افراد از نقاط دیگر هم چون بصره به نواحی کوفه آمدند. (105) سازمان بندی پیروان علی (ع) در صفین شامل 25 قبیله یا گروه قبیله ای می شد. (106) هر کدام از این گروه ها تحت رهبری منصوب یا تأیید شده از سوی گروه بودند. اما از قرآ همیشه به عنوان عناصر جدا (شبه طایفه یا شبه قبیله) که به تشکیلاتی دست یافته بودند، نام برده شده است. (107) اشاره به یک ازدی، نمونه روشنی از ویژگی ((شبه قبیله)) ای را به دست می دهد. (108) او از جمله قرآ و همراه عمار بود و با او به قتل رسید، اما نام او در فهرست ازدهایی که در جنگ کشته شده بودند، آمد. (109) گروه قرآ، نخست از این که در زمره هواداران علی (ع) باشند، ناراضی بودند، (110) اما با وجود این در صفین حاضر شده بودند؛ دست کم تعدادی از آن ها در نبرد شرکت کردند. (111) در واکنش آن ها به پیشنهاد معاویه به گاه بالا بردن ((مصاحف)) و در تغییر موضع آتی آن ها، ما به گونه ای روشن قادر به درک خواسته هایشان می شویم.

پیشنهاد معاویه در فراخوانی به صلح، در واقع نه به علی (ع) و نه به پیروان او بود، بلکه عراقی ها را مورد خطاب قرار داده بود. معاویه [بدین وسیله] کوشید تا کوفه [و بصره] تحت حکومت علی (ع) را تجزیه کند؛ آن هم با فرا خواندن آنان با در نظر گرفتن منافع شان به عنوان صاحبان عراق. [در برابر این طرح بود که] اشعث و رهبران قبایل سریعا پاسخ [مثبت] گفتند. در این مرحله، پیشنهاد معاویه، تنها انتخاب دو حکم بود؛ افرادی که پابند به ((کتاب الله)) باشند. او اشاره ای به موضوع بحث حکمین نکرد. اشعث که طرف گفت و گو با معاویه بود، به روشنی علاقه ای به حل این مسأله نداشت.

قرآ که بعدا خارجی شدند، پافشاری داشتند که علی (ع) باید طرح پیشنهادی را بپذیرد؛ طرحی که در نظر آنها دعوت به صلح بود. قرآ می پنداشتند که معاویه صلحی را در نظر دارد که طبق آن، علی (ع) به عنوان ((امیرالمومنین)) از سوی شامیان و عراقیان به رسمیت

شناخته خواهد شد. آن‌ها وضعیتی را انتظار داشتند که طبق آن علی (ع) به شیوه عمر به عنوان ((امیرالمومنین)) به مدینه باز گردد و به این قانع باشد که حکم ((کتاب الله)) را به کار بندد و عراقی‌ها و شامی‌ها را به خود واگذارد تا خود در امورشان تدبیر کنند و [در واقع] به عنوان امیرالمومنین، به نوعی عمل کند که آن‌ها می‌خواستند. (112)

عدم توافق درباره حکم جناح علی(ع) ناشی از این حقیقت بود که علی(ع) در نظر داشت حکم نماینده او باشد، در حالی که تمام کوفیان، به جز شیعیان، نماینده‌ای از جانب خود در نظر داشتند. این گروه با پافشاری موفق شدند ابوموسی (نماینده حکومت در کوفه پیش از ورود علی(ع) را به عنوان حکم برگزینند.

در توافق نامه حکمیت میان علی(ع) و معاویه، وظیفه حکمین تنها با عبارت ((ان یصلحا بین الامه)) مشخص شد و به الزام به کار بستن رای حکمین اشاره شد. اما افزون بر این، دو مورد جدید در توافق نامه نمایان بود:

الف) عدم تصدیق علی(ع) به عنوان امیرالمومنین.

ب) این شرط که حکمین برای ((سنت جامع عادلانه و وحدت بخش)) به ((کتاب الله)) توجه داشته باشند. (113)

هیچ يك از دو شرط موجب خللی در نظر رهبران قبایل کوفه که اصولا موافق با ترك جنگ بودند نشد، اما در نظر قرآ این دو مورد جدید، چهره کاملاً نوی به حوادث داد. نه تنها به رسمیت نشناختن علی(ع) به عنوان ((امیرالمومنین)) دور از شرایطی بود که قرآ می طلبیدند، بلکه ذکر ((کتاب الله)) به عنوان تنها مرجع، با این توافق بی معنا می شد. مفهوم واقعی عبارت ((سنت جامع...)) روشن نیست و این موجب اغوای افکار می شد؛ یعنی به درستی همان چیزی که معاویه در نظر داشت. البته دلیلی وجود ندارد که درک و نظر معاویه و قرآ را از عبارت بالا در چیزی بیشتر و متفاوت از سنت محمد(ص) بدانیم. (114) در صورت نداشتن تعریف بهتر، آن می‌توانست به عنوان هر نوع تجربه‌ای جهت برقراری اتحاد، مد نظر قرار گیرد. (115)

به هر روی، قرآ اصرار داشتند که علی(ع) از توافق نامه چشم‌پوشد، اما او نپذیرفت. چنان که به سبب حمایت رهبران قبایل از توافق نامه، نمی‌توانست بپذیرد. از این رو با توجه به این واقعیت که توافق مبتنی بر ((کتاب الله)) بود، قرآ مخالفت خود را [بر آن اساس] بنیاد نهادند و فریاد ((لا حکم الا لله)) آن‌ها دو مفهوم را در بر گرفت:

نخست، فرا خواندن علی(ع) به از سرگرفتن ستیز با معاویه.

دوم، نپذیرفتن علی(ع) به عنوان ((امیرالمومنین)) زمانی که او ستیز با معاویه را رد می‌کرد. (116)

درباره حرکت خوارج در زمان علی(ع) مطلب ناگفته کم است. پس از صفین، هنگامی که علی(ع) وارد قصر کوفه شد، مفهوم عمل او تا آن جا که به استقلال کوفه مربوط است، روشن بود. (117) بسیاری از قرآ مخالف - که اکنون محکمه خوانده می‌شدند - در ((حرور)) گرد آمدند، از این رو به حروریه معروف شدند. برجسته‌ترین شخصیت میان آنان، که جز یزید بن قیس ارحبی نبود، توسط علی(ع) با گماردن به حکومت اصفهان و ری جذب شد. (118) و برای مدتی مخالفت بیشتر باقی مانده‌های حروریه شکسته شد. اما برای علی(ع) غیر ممکن بود تمام رهبران کم‌اهمیت ((نخستین مهاجران)) را با انتصاب یا با آوردن در جرگه رهبران گروه شیعه، به موقعیت مهمی برساند آن‌هایی که به این شیوه از موقعیت برتر برخوردار نمی‌شدند، حاضر نبودند به نظام نظارت سیاسی (119) علی(ع) موافقت نشان دهند.

علی(ع) هنگامی که شعار ((لا حکم الا لله)) را در کوفه شنید، در پاسخ گفت: سخن حقی است که از آن منظور باطلی در نظر دارند، زیرا، بدان وسیله ((امارت)) را نفی می‌کنند، در حالی که ضرورت وجود ((امیر)) را همین عده معترف بودند. (120) این‌ها اقتدار رهبری را که علی(ع) بدان وسیله در پی تأمین وحدت بود، نمی‌پذیرفتند. از این رو رد اقتدار رهبری، شامل رهبران شیعی و قبایل می‌شد. خوارج در پل نهروان گرد آمدند. اما تعدادی از خوارج با کوشش‌هایی توسط وابستگان قبیله‌ای خود، جهت ممانعت از اقدامات شان مواجه شدند. در حالی که، برخی از خوارج سعی در رد این گونه کوشش‌ها داشتند. به هر روی،

تعدادی از آن‌ها به زور مهار می‌شدند. (121) در بحبوحه این بحران، شیعیان سوگند و فاداری بی‌قید و شرط خود به علی(ع) را بار دیگر اظهار کردند. در این میان، با طرح بحث‌های بی‌ثمر در چگونگی نسبت دادن کوتاهی که در جریان قتل عثمان روی داده بود و چگونگی تعیین ((امیرالمومنین))، در نهایت، حکمیت به سرانجامی نرسید. حکمیت در واقع چیزی بیش از یک پیامد بی‌حاصل از طرح تفرقه افکن و موفقیت‌آمیز معاویه نبود و بر این اساس به نتیجه‌ای نرسید. زمانی که [وضع حکمیت] روشن شد، علی(ع) می‌خواست به نبرد با معاویه برخیزد، اما بیشتر نیروهایی که علی(ع) گرد آورده و تجهیز کرده بود، به چیزی بیش از پرداختن به خوارج راضی نمی‌شدند و علی(ع) که اختیاری (122) نداشت، به سوی نهروان حرکت کرد. خوارج از مذاکره سر باز زدند و شرط غیرممکنی را پیشنهاد کردند که طبق آن، در صورتی از علی(ع) فرمانبرداری خواهند داشت که او هم چون عمر با آن‌ها رفتار کند. (123)

در نبردی که رخ داد، خوارج شکست خوردند و چهار صد تن از آن‌ها که در میدان جنگ مجروح شده بودند، به دست هم‌قبیلگان (عشیره) خود افتادند. (124) پس از آن، علی(ع) می‌خواست به مقابله با معاویه برخیزد، اما اشعث و دیگر رهبران قبایل اصرار داشتند به ((مصر)) [کوفه] باز گردند. آن‌چه که به این عده اهمیت می‌داد، ابقای اقتدارشان به عنوان رهبران قبیله‌ای کوفه بود.

بررسی نام قبایل خوارج، بیانگر آن است که تقریباً همه آن‌ها از مهاجران مرکز و شمال شرق عربستان هستند. بیشتر این‌ها از قبایل بکر و تمیم می‌باشند که اقامتگاه‌شان متصل یا نزدیک به عراق بود. آن‌ها از ((نخستین مهاجران)) می‌باشند که همچون سایر ((نخستین مهاجران)) نقاط دور، بیشترشان روابط نزدیکی با ((مصر)) [کوفه] نداشتند، اما در عوض، به شیوه‌ای کنترل نشده، به درون سرزمین‌های فتح شده حرکت کردند و تا این مرحله کوشش‌های جدی برای کنترل آن‌ها تجربه نشده بود. از نمونه‌های فراوان موجود، در این جا تنها از مورد برادران تمیمی، هلال و المستورد فرزندان علفه، یاد می‌شود. هلال گروهی از ربابی‌ها را در نبرد بویب، همچنین نبرد قادسیه رهبری کرد، و المستورد گروهی از ربابی‌ها را احتمالاً در قادسیه رهبری نمود. (125) در منابع، بیش از این در مورد آن‌ها تا زمان نبرد نهروان یاد نشده است. در این نبرد المستورد از جمله خوارج بود و فرار کرد. (126) به زودی پس از این، شورش هلال با دویست مرد در ماسبذان، سرآغاز رشته شورش‌های بی‌پس از نهروان روی داد. این شورش‌ها شباهت نزدیکی با یکدیگر در تعداد نفرات و ناحیه وقوع داشتند. هلال توسط رهبر شیعی تمیمی، معقل بن قیس الریاحی کشته شد. (127) المستورد در سن چهل - پنجاه سالگی شورش دیگری از خوارج را رهبری کرد.

با توجه به آن‌چه آمد، کوشش‌های علی(ع) جهت تشکیل ائتلاف سیاسی که هم‌دربرگیرنده سازمان قبیله‌ای (128) به عنوان واقعیت مسلم آن زمان، و هم درصد بنیان اصل ((شرف)) با معیار سابقه اسلامی باشد، شکست خورد. آن‌چه او ارائه کرد، مفهومی مساوات‌طلبانه‌تر از یک نظم اسلامی (129) بود، اما فشار از ناحیه شام بسیار زیاد بود و افراطیون کوفه؛ اشعث از سوی و خوارج از سوی دیگر، بیش از آن از هم جدا بودند که بتوان راه حلی پایدار [با تکیه بر ائتلاف آن‌ها] بنیاد کرد. زمانی که معاویه کوفه را به دست آورد، تمایل و نیازی به انجام مصالحه در آن جا نداشت. او بر اساس نظام قبیله‌ای ((130 امور را]) بنیاد کرد و از هر کس که می‌توانست رتبه و مقامی به عنوان رهبر قبیله داشته باشد، استفاده برد. گاه‌گاهی ستایش‌زبانی از شیآن و عظمت سابقه اسلامی به عمل می‌آمد، اما امتیازات ملازم با آن فراموش شده بود.

صوافی سواد که از آن در مدت حکومت علی(ع) آگاهی، نداریم، به فرمان معاویه به تملک حکومت درآمد. (131) از وجود نظام مواجبی که عمر بنیاد نهاده و از سوی علی(ع) تعدیل شده بود، آگاهی در دست نیست. اما محتمل است که اصل مساوات به آن حد توسعه داده نشده بود که موجب ((نخستین مهاجران)) را در بر گیرد. (132)

به هر روی، در حکومت معاویه، میزان مواجبه کاملاً به صلاح دید او بستگی داشت. در زمان او ((اشراف القبایل)) در راس [امور] کوفه قرار گرفتند. اشراف برآمده از طرح عمر، پیش از سایرین جهت تسلط بر ((مصر)) [کوفه] جنگیدند، اما به طور فزاینده‌ای مجبور به انجام

عملیات تدافعی خارج از آن جا شدند. از سوی دیگر، دستداران نظم طرح شده از سوی علی(ع)، در پی جهان عدالت خواه ایده‌آلی بودند که عاری از دو دسته اشراف مذکور باشد.

پی نوشت ها:

*.. استادپار دانشگاه یزد

1. Martin Hinds, "kufan political Alignments and Their Background in the mid - seventh century A.D", International Journal of Middle East studies, 4 (october 1971), pp. 346 - 367 .
2. Martin Hinds, "The early history of Islamic schism in Iraq", (رساله دوره‌ی دکترای، لندن، 1969م)
3. کتاب شناسی تعدادی از منابع که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته اند: ابن اعثم، ((الفتوح))، (2 ج)، نسخه خطی استانبول، شماره 2956 بلاذری، ((انساب الاشراف))، 2 جلد، نسخه خطی سلیمانیه، شماره 598 و 597 بلاذری، فتوح البلدان، ویرایش: ام. جی. دگوییچ، (لیدن، بی نا، 1866م.); ابن سعد، الطبقات الکبیر، ویرایش: ای. ساچو و دیگران، 8 جلد، (لیدن، بی نا، 17 - 1905); خلیفه بن خیاط، تاریخ، ویرایش: ا. د. العمری، (نجف، 1386 ق. / 1967م.) جلد 1; طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ویرایش: ام. جی دگوییچ و دیگران، سه دوره (لیدن، 1901 - 1879م.); منقری، وقعه الصفین. ویرایش: ا. م. هارون (قاهره، بی نا، 1382 ق. / 3 - 1962).
4. ابن منظور، لسان العرب، (قاهره، بی نا، 7 - 1300 ق.)، ج 3، ص 74، این مفهوم توسط الکثیر روشن تر بیان شده: ((ابا مروان لست بخارجی - و لیس قدیم مجدک بانتحال)).
5. Reactionary.
6. Revolutionary.
7. Disorganized.
8. اصفهانی، الاغانی، (قاهره، بی نا، 1285 ق.)، ج 17، ص 106، به نقل از: (رساله دوره دکترای، دانشگاه لندن، 1955)، ص W. W. "16. Early Shi'ism in Iraq", Pajkowski
9. تاریخ طبری، ج 2، صفحات 613 به بعد; انساب الاشراف، ج 5، صفحات 224 به بعد; الفتوح، ج 1، ورق 226 به بعد، ج 2، ورق 1 به بعد.
10. Early - comers.
11. New comer.
12. تاریخ طبری، ج 2، ص 626 الفتوح، ج 2، ورق 3 ب. باید توجه داشت که بلاذری به سکک الامر[راه امیران] در کوفه قدیم اشاره می کند، ر.ک: انساب الاشراف، ج 5، ص 225.
13. جبانه نقطه مرکزی استقرار قبیله و ظاهرا محل چاه آب بود. هر قبیله در پیرامون جبانه زمینی داشت که توسط سازمان تخطیط یا قدرت حاکم تثبیت و تسهیم شده بود و در آن تنها یک قبیله یا تلفیقی از دو بخش یک قبیله مستقر بودند. ر.ک: هشام جعیط، کوفه پیدایش هر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، (مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1372ش) ص 146. مترجم.
14. Old.
15. انساب الاشراف، ص 6 - 235 الفتوح، ج 1، ورق 236 الف، ج 2، ورق 15 الف.
16. تاریخ طبری، ج 1، ص 2617 و 2327 و 2225.
17. تاریخ طبری، ج 1، ص 2496 و 13 - 2412 فتوح البلدان، ص 449 الطبقات الکبیر، ج 3، ص 15 - 213 یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ویرایش: م.ت. هوتسما (لیدن، 1883م.) ج 2، ص 175 و ر.ک:
- (بن، 1970م) (G.R puin, Der Diwaj:n von' umar Ibn al - Hatr,ra.) و نقدی از این اثر در:

18. عراف, در لغت نامه دهخدا واژه عریف به معنای دانا و شناسنده آمده, کسی که قیم و کارگزار کارهای قوم, و در این امر مشهور باشد. مترجم.
19. تاریخ طبری, ج 1, ص 2418 فتوح البلدان, ص 384 و 453 برای يك نمونه از توزیع مازاد; این سلام, الاموال, (قاهره, 1353ق). شماره های 151 و 153 و ر.ك:
- (کمبریج, 1950م), ص 21 - Conversion and the polltax in early Islam, 20 C. Dennett,
20. تاریخ طبری, ج 1, ص 9 - 2467, 2 - 2371 هم چنین ر.ك: فتوح البلدان, ص 3 - 272; الاموال, شماره 694 ابویوسف, کتاب الخراج (قاهره, 1352ق). ص 32 مقایسه کنید با دنت (Dennett), ص 26.
21. تاریخ طبری, ج 1, ص 2752 فتوح البلدان, ص 452 الطبقات الکبیر, ج 3, ص 214.
22. برای نمونه به پیمان زندورد در (21 ق. / 642 م). ر.ك: خلیفه بن خیاط, تاریخ, ج 1, ص 122.
23. الطبقات الکبیر, ج 6, ص 3 - 1.
24. تاریخ طبری, ج 1, ص 2356 و 2236 و 2222 فتوح البلدان, ص 6 - 255; خلیفه بن خیاط, تاریخ, ج 1, ص 101.
25. ر.ك: تاریخ طبری, ج 1, ص 2488 به بعد.
26. همان. ص 2360 فتوح البلدان, ص 275.
27. اختطاط یا خطبندی به معنای تقسیم زمین و توزیع آن میان قبایل حاضر در کوفه, آغاز مرحله بنای شهر محسوب می شود. به روایتی این مرحله با ((تمصیر)) (مصر) کوفه که مفهوم ایجاد بنا و برپایی فضاهای شهری چون مسجد, قصر و... را می رساند همراه بود. در این باره, سیف بن عمر مراحل تخطیط و تمصیر در کوفه را چنین گزارش می کند: در مرحله نخست استقرار در کوفه که حدود ده ماه به درازا کشید, زمینه اولیه ایجاد شهر فراهم شد. در این مرحله کلبه هایی از نی ساخته شد و طرح شهر تفاوت زیادی با اردوگاه نظامی معمول نداشت. در مرحله دوم, تمایل زیادی به ایجاد ساختمان های محکم و برپایی يك شهر واقعی بروز کرد (تمصیر). ر.ك: هاشم جعیط, کوفه پیدایش شهر اسلامی, ص 104 - 103. لویی ماسینیون با تکیه بر روایت بلاذری, مرحله تخطیط و تمصیر را کاملاً از هم جدا می داند. بر اساس نظر وی, از زمان استقرار در کوفه در سال 17 هجری تا 5 سال پس از آن, چیزی جز کلبه های نئی ساده و موقت بر پا نشده بود. از زمان فرمانروایی ((مغیره)) و از حدود سال 23 هجری بناهای محکمی از گل خشك (لبن) ساخته شد. از سال 50 از اجر پخته در ساخت و ساز شهر استفاده شد. ر.ك: همان, ص 97. در ادامه این مقاله از منطقه ((مصر)) کوفه به کرات یاد می شود که بخش قدیمی و مرکزی شهر بود و بناهای اصلی شهر چون مسجد و قصر در آن جا قرار داشت. این بخش محل سکونت ((نخستین مهاجران)) و به تدریج ((اشراف قبایل)) شد. مترجم.
28. الطبقات الکبیر, ج 6, ص 4.
29. تاریخ طبری, ج 1, ص 2616.
30. Old - guard.
31. تاریخ طبری, ج 1, ص 2633.
32. همان, ص 2805.
33. همان, ص 2633.
34. همان, ص 2222.
35. همان, ص 1 - 2490.
36. Allotment.
- * 37. تاریخ طبری, ج 1, ص 2335 و 2222.
38. برای نمونه ر.ك: همان, ص 2327.
39. همان, ص 2617.
40. فتوح البلدان, ص 305 و 303 تاریخ طبری, ج 1, ص 2645.
41. تاریخ طبری, ج 1, ص 2484. 42. Policy of Islamic leadership. 43. تاریخ طبری, ج 1,

- ص 2677.
44. همان, ص 2842. ابوسمال در نبرد قادسیه حاضر بود. ر.ك: انساب الاشراف, ج 2, ص ; 737
45. ص 513, ج 2 (لیدن, 1966م Guest), Werkdes Hisam ibn Muhammad al - kalbi, (
46. 45. house. W. caskel, Gamharat an - nasab: das genealogische. تاریخ طبری, ج 1, ص 1 - 2840.
47. به ویژه ر.ك: به گزارش ولید که به کوفیان هشدار می دهد: ((الایقیم الحدود دون السلطان فان نقييد المخطی و مودیب المصب)), ر.ك: تاریخ طبری, ج 1, ص 6 - 2845; انساب الاشراف, ج 5, ص 32 - 31.
48. تاریخ طبری, ج 1, ص 2845.
49. انساب الاشراف, ج 5, ص 31 - 30. (انما إنت خازن لنا).
50. Surplus.
51. انساب الاشراف, ج 5, ص 36.
52. تاریخ طبری, ج 1, ص 2849 و هم چنین صفحات, 2850 و 2840 و 2813.
53. همان, ص 2805.
54. فتوح البلدان, ص 319; خلیفه بن خیاط, تاریخ, ص 2 - 131.
55. در آذربایجان طی این مدت ر.ك: فتوح البلدان, ص 8 - 197 و 325 به بعد; تاریخ طبری, ج 1, ص 5 - 2334 و 226 به بعد و 9 - 2805 و ج 2, ص 977; خلیفه بن خیاط, تاریخ, ص 132 و 135 و 9 - 138;
- (لیدن و لندن, 1960م.) ج 1, ص 636 ncylopeadia, (M. canard), "Arminiya", of Islam.
56. برای نام ها ر.ك: تاریخ طبری, ج 1, ص 2852; انساب الاشراف, ص 32, به ویژه توجه کنید به یزید بن قیس ارحبی و مالک اشتر نخعی.
57. Legal standards of the Time
58. Earlier.
59. تاریخ طبری, ج 1, ص 2848.
60. همان, ص 6 - 2825 (و إما الفتوح فل اول من ولیها).
61. فتوح البلدان, ص 322.
62. همان, ص 9 - 328.
63. تاریخ طبری, ج 1, ص 2668.
64. همان, ص 2927.
65. الهمدانی, الاکلیل, ج 10, ویرایش: محب الدین الخطیب (قاهره, 1368ق.). ص 41 به بعد و 115.
66. تاریخ طبری, ج 1, ص 2 - 2891. ذکر شده است که بعضی از آن ها به زودی پس از این در کوفه و ربذه, نزدیک مدینه, بوده اند. ر.ك: تاریخ طبری, ج 1, ص 7 - 2896.
67. فتوح البلدان, ص 178.
68. Organization
69. همان, ص 4 - 183; تاریخ طبری, ج 1, ص 2867.
70. ابو عبدالله محمد بن یحیی بن ابی بکر الاشعری المالقی, التمهید و البیان فی مقتل الشهید عثمان, ویرایش: م.ی. زید (بیروت, 1964), ص 61; مقایسه کنید با تاریخ طبری, ج 1, ص 2927.
71. تاریخ طبری, ج 1, ص 2651.
72. الاکلیل, ج 10, ص 3 - 172.
73. تاریخ طبری, ج 1, ص 2928 (وخلت الکوفه من الروسا الی منزوع إو مفتون).
74. همان, ص 2852.
75. همان, ص 2853; انساب الاشراف, ج 5, ص 40.
76. تاریخ طبری, ج 1, ص 9 - 2907 و 2921; التمهید و البیان..., ص 55 به بعد; ابن اثیر,

- الكامل فى التاريخ, ويرایش: سى. جى. تومبرگ (لیدن, 76 - 1851م.), ج 3, ص 8 - 107;
 إنساب الاشراف, ج 5, ص 41; الفتوح, ج 1, اوراق 7 الف به بعد; الاغانى, ج 6, ص 30 - 29.
 77. إنساب الاشراف, ج 5, ص 41; الفتوح, ج 1, ورق 10 الف.
 78. تاريخ طبرى, ج 1, ص 2928; إنساب الاشراف, ج 5, ص 45 - 44; الفتوح, ج 1, ورق 13 الف.
 79. تاريخ طبرى, ج 1, ص 2095 و 2182 و 2294 و 2295 و 2749.
 80. الطبقات الكبير, ج 7, ص 89 و 94; الاموال, شماره هاى 2 - 641; فتوح البلدان, ص 456 و 373.
 81. تاريخ طبرى, ج 1, ص 2913 - 2920.
 82. همان, ص 2929 و 2934; الاغانى, ج 6, ص 31; ا. العلى, التنظيمات الاقتصاديه و الاجتماعيه فى البصره فى القرن الاول الهجرى, (بيروت, 1969م.), ص 8 - 167.
 83. تاريخ طبرى, ج 1, ص 2929; إنساب الاشراف, ج 5, ص 6 - 45; الفتوح, ج 1, اوراق 13 ب و 14 الف.
 84. توجه كنيد براى نمونه سعيد بود كه ((اول من وضع العصور على الجسور و القناطير)),
 ر.ك: مقدسى, البدا و التاريخ, ويرایش: كلمات هورات, (پاریس 1919 - 1899م.) ج 5, ص 201 .
 85. تاريخ طبرى, ج 1, ص 5 - 2854.
 86. ارحبى از اعراب همدان بود, ر.ك: تاريخ طبرى, ج 3, ص 2487; الطبقات الكبير, ج 6, ص 172 كسكل, پيشين, ج 2, ص 47 و 7 - 66.
 87. إنساب الاشراف, ج 5, ص 6 - 45; الفتوح, ج 1, اوراق 13 ب و 14 الف.
 88. ((به درستی كه همت شان بر فتنه است و [چشم شان] بر اموال اهل ذمه)).
 89. تاريخ طبرى, ج 1, ص 2936.
 90. ر.ك: يادداشت شماره 27.
 91. تاريخ طبرى, ج 1, ص 3155.
 92. إنساب الاشراف, (جلدى 2) ج 1, ص 363, 351; وقعه الصفين, ص 7.
 93. همان, ص 3 و 5; الفتوح, ج 1, ورق 44 ب; الطبقات الكبير, ج 6, ص 6.
 94. مدرک و شاهد درباره نخعی و ديگر مهاجران جديد توسط ابن اعثم گردآوری شده, از جمله زمانى كه او; الف) نام تعدادى از رهبران يمنى را كه وفادارشان را به على(ع) در زمان اقامت وى در مدينه اعلام مى دارند, ثبت مى كند (ج 1, اوراق 24 الف), ب) در گزارش هاى بعدى تعدادى از چنين اسامى را در فهرست كشيته شدگان پيرو على(ع) در نبرد نهروان مآورد (ج 1, ورق 155 ب) به ويژه نام هاى قبائل ارحبى, همدانى, بجلي, كندى و نخعی قابل توجه هستند, و اخبار و سوابقى كه على(ع) به اشتر جهت خوش آمدگويى بر رهبران اين قبائل مى فرستد.
 95. تاريخ طبرى, ج 1, ص 2 - 3261; وقعه الصفين, ص 154; إنساب الاشراف, (جلدى 2), ج 1, ص 371; الفتوح, ج 1, ورق 76 ب. توجه كنيد كه هم چنين ارجاع مى دهد به شريح بن هانى المذحجى, الفتوح, ج 1, ورق 94 ب, و به اشتر به عنوان اشتر مذحجى, وقعه الصفين, ص 14, و به عنوان اخو مذحجى, طبرى, ج 1, ص 3394.
 96. وقعه الصفين, ص 12; الفتوح, ج 1, ورق 45 الف; إنساب الاشراف, (جلدى 2), ج 1, ص 333.
 97. إنساب الاشراف, (جلدى 2), ج 1, ص 370; وقعه الصفين, ص 205; خليفه بن خياط, تاريخ, ص 177.
 98. ر.ك: به يادداشت شماره 94, در بالا, اشاراتى به كندىها كه در صفين حضور دارند شده است كه مشخص مى كند پيروان حجر شامل مهاجران جديد بودند. ر.ك: تاريخ طبرى, ج 1, ص 8 - 3307; وقعه الصفين, ص 268 و 276 - 6 و 285; كسكل, پيشين, ج 1, ص 34 - 233.
 99. تاريخ طبرى, ج 1, ص 80 - 3279.
 100. الفتوح, ج 1, ورق 51 ب; تاريخ طبرى, ج 1, ص 3250.

101. تاریخ طبری، ج 1، ص 3367 و 3350؛ إنساب الاشراف، (2 جلدی) ج 1، ص 387.
102. نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (قاہرہ، 1329ق. / 1911م.) ج 1، ص 180 (المدائنی)؛ الجاحظ، رساله فی الحکمین و تصویب امیرالمومنین علی بن ابی طالب فی فعله، ویرایش: س. پیلت؛ المشرق، (دوره 52، 1958م.) ص 30 - 429؛ درباره خزائن مالی علی(ع) ر.ک: تاریخ طبری، ج 1، ص 213؛ الاموال، شماره 649؛ الفتوح، ج 1، ورق 159 الف.
103. تاریخ طبری، ج 1، ص 3330؛ وقعه الصفین، ص 90 - 489؛ الفتوح، ج 1، ورق 126 ب.
104. آن ها بیست هزار تن معرفی شده اند. ارجاعات یادداشت شماره 103 را نگاه، و مقایسه کنید با؛ وقعه الصفین، ص 188.
105. الفتوح، ج 1، ورق 65 ب؛ وقعه الصفین، ص 115؛ الكامل، ج 3، ص 230. هم چنین ر.ک: به تجهیز 1200 مرد توسط عدبن حاتم در ناحیه مدائن، وقعه الصفین، ص 143.
106. وقعه الصفین، ص 6 - 205؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص 177.
107. تاریخ طبری، ج 1، ص 3289 و 3283؛ وقعه الصفین، ص 208، 3 - 232؛ إنساب الاشراف، (2 جلدی)، ج 1، ص 373.
108. تاریخ طبری، ج 1، ص 3304؛ وقعه الصفین، ص 263.
109. وقعه الصفین، ص 475، مقایسه کنید با تاریخ طبری، ج 1، ص 3327.
110. وقعه الصفین، ص 118.
111. برای نمونه ر.ک: تاریخ طبری، ج 1، ص 3243 و 3298 و 3292 و 3273؛ وقعه الصفین، ص 6 - 354 و 248 و 246 و 196.
112. مهم ترین سندی که حکم بر این اظهار نظر می کند، گزارشی از اقتدار نهایی ثقیف بن سلام در وقعه الصفین، ص 517 است در آن جا این گروه، بعدا آن چه را که انتظار داشتند، روی دهد شرح داده اند، از جمله ((فی یسمی (به این معنا که از علی(ع) باید نام برده شود: امیر (ویراستار با قرائت امیر [تنها] آن را بی معنا ساخته است) المومنین کل حفی یقره الكتاب الله منزلتهی)).
113. تقریبا صورت یکسانی از سند در آثار زیر ارائه شده است: تاریخ طبری، ج 1، ص 7 - 3336؛ إنساب الاشراف، ج 1، ص 382؛ الفتوح، ج 1، اوراق 131 ب و 132 الف؛ وقعه الصفین، ص 11 - 509. متن دیگری که توسط المنقری و در صفحات 504 به بعد ارائه شده، باید متنی نادرست محسوب شود، زیرا این نویسنده امیدوار بوده است در آینده نزدیک به تفصیل در آن باره بحث کند.
114. ر.ک: وقعه الصفین، ص 516 و 515 و مقایسه کنید: "rigita", in Annali, Istituto universitario orientale di Napoli, n.s vol. v(1953), pp. 88 Ali - Mu'a, L. Vecchia vaglicri, "Traduzione di passi riguardanti wiya la secessione kha il conflitto". 92
115. من از پروفیسور ر.ب. سرژنت (R.B. Serjeant) سپاس گزارم که نظرم را به کاربرد پیش از اسلام عبارت ((حلف جامع غیر مفروق)) جلب کرد. برای نمونه ر.ک: ابن حبیب، المنمق فی إخبار قریش، (حیدرآباد، 1384ق. / 1964م.) ص 90.
116. تاریخ طبری، ج 1، ص 3339؛ وقعه الصفین، ص 13 - 512؛ إنساب الاشراف، ج 1، ص 384 - 382؛ الفتوح، ورق 132 الف.
117. تاریخ طبری، ج 1، ص 3349.
118. تاریخ طبری، ج 1، ص 62 - 3361؛ إنساب الاشراف، ج 1، ص 399 و 392 و 389.
119. System of political control. 120 119. تاریخ طبری، ج 1، ص 67 - 3365؛ إنساب الاشراف، ج 1، ص 94 - 391.
121. تاریخ طبری، ج 1، ص 3377؛ إنساب الاشراف، ج 1، ص 396.
122. Option.
123. تاریخ طبری، ج 1، ص 3384 و ج 2، ص 17؛ إنساب الاشراف، ج 1، ص 398.
124. تاریخ طبری، ج 1، ص 2336 و 2245 و 2188.
125. خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص 81 - 180.
126. إنساب الاشراف، ج 1، ص 30 - 429؛ الكامل، ج 3، ص 14 - 313.

127. تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 227 و 59 - 258.
 128. Clan organization.
 129. Islamic order.
 130. Clan system.
 131. الجاحظ، العثمانيه، به كوشش: ا.م. هارون، (قاہرہ، 1955م)، ص 218 الفتوح، ج 1، ورق 159 الف.
 132. ابن عبد اللہ الحکم، فتوح مصر و اخبارها، به كوشش: سى. سى. توری C.C. (Torrey). (نیوہاون، 1922م)، ص 101.

منابع:

- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه (قاہرہ، بی نا، 1911م / 1329).
 - ابن اثیر، الكامل فى التاريخ. ویرایش: سى. جى. تومبرگ، ج 3، (لیدن، بی نا، 76 - 1851م).
 - ابن اعثم، الفتوح، ج 2، نسخه خطی استانبول، شماره 2956.
 - ابن حبيب، المنمق فى اخبار قريش، (حیدرآباد، بی نا، 1384 / 1964م).
 - ابن سعد، الطبقات الكبير، ویرایش: اى. ساچو و دیگران، ج 8، (لیدن، بی نا، 17 - 1905م).
 - ابن سلام، الاموال، (قاہرہ، بی نا، 1353ق).
 - ابن عبد اللہ الحکم، فتوح مصر و اخبارها، به كوشش: سى. سى. توری C. (C.Torrey)، (نیوہاون، بی نا، 1922م).
 - ابن منظور، لسان العرب، ج 3، (قاہرہ، بی نا، 1285ق).
 - ابو عبد اللہ محمد بن يحيى بن ابى بكر الاشعري المالكى، التمهيد و البيان فى مقتل الشهيد عثمان، ویرایش: م. ك. زيد، (بيروت، بی نا، 1964).
 - ابويوسف، الخراج، (قاہرہ، بی نا، 1352ق).
 - اصفهانی، الاغانى، ج 17، (قاہرہ، بی نا، 1285ق).
 - بلاذرى، انساب الاشراف. ویرایش: اسى. دى. اف. گویتين، (اورشليم، بی نا، 1936).
 - _____، فتوح البلدان، ویرایش: ام. جى. دگويج، ج 5، (لیدن، بی نا، 1866).
 - الجاحظ، العثمانيه، به كوشش: ا.م. هارون، (قاہرہ، بی نا، 1955).
 - _____، رساله فى الحكمين و تصويب إمبرالمومنين على بن إبى طالب فى فعله، ویرایش: س. بيلت، (المشرق، بی نا، 1958).
 - خليفه بن خياط، تاريخ، ویرایش: ا.د. العمرى، (نجف، بی نا، 1386 / 1967).
 - طبرى، تاريخ الرسل و الملوك، ویرایش: ام. جى دگويج و دیگران، (لیدن، بی نا، 1901 - 1879).
 - العلى، التنظيمات الاقتصادية و الاجتماعيه فى البصره فى القرن الاول الهجرى، (بيروت، بی نا، 1969).
 - المقدسى، المبدأ و التاريخ، ویرایش: كلمان هورات، ج 5، (پاریس، بی نا، 1919 - 1899).
 - المنقرى، وقعه الصفين، ویرایش: ا.م. هارون، (قاہرہ، بی نا، 1382 ق / 3 - 1962).
 - الهمدانى، الاكليل، ویرایش: محب الدين الخطيب، ج 10، (قاہرہ، بی نا، 1368).
 - يعقوبى، تاريخ، ویرایش: م.ت. هوتسما، ج 2، (لیدن، بی نا، 1883).
 . لیدن و لندن، 1960، چاپ جديد، Encyclopaedia of Islam، art "Arminiya"، M. Canard.
 .. كمبريج، 1950. "Conversion and the polltax in early Islam"، D.C. Dennett.
 Caskel, W. Gamharat an - nasab: das geneal. gischez..m ibn muhammad al - kalbi
 - werk des Hisa
 لیدن، 1966، ج 2.

- Martin. The early history of Islam schism in رساله‌ی دوره‌ی دکترا، دانشگاه لندن
- Iraq. .1969
- .b زجاج، G. R. Der Diwan von' umar Ibn al - Hattaj. * - ابن، 1970.
- .16 ص 1955، رساله‌ی دکترا، دانشگاه لندن، 1955، Pajkowski, W.W. Early shi'ism in Iraq
"rigita", in Annali, Istituto universitario Orientale di Napoli, n.s. vol. v (1953), pp
Ali - mua, Vaglicri, I. Veccia. "Traduzione di passi riguardanti la secessione kha
il conflitto .92 - 8